



طبقه کارگر بپا می خیزد

هستند. سرمایه داران با دست آویز قرار دادن بحران، کارگران را گروه، گروه اخراج میکنند. کارگرانی که در برابر اخراج ها دست به مقاومت زده اند، با کاهش دستمزد و مزایا روبرو شده اند. در برخی موارد، چنین ماه است که دستمزد و مزایای کارگران پرداخت نشده است. بحران مالی دولت نیز بر وخامت وضعیت کارگران افزوده است. با تعطیلی تعدادی از پروژه های تولیدی، خدماتی و عمرانی دولت، کارگرانی که در این پروژه ها مشغول به کار بوده اند، اخراج میشوند.

درحالیکه دستمزد واقعی کارگران در سالهای اخیر پیوسته کاهش یافته است، اکنون دولت میکوشد بار بحران مالی و ورشکستگی خود را نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان بیناندازد. مالیاتهای غیر مستقیم را شلینا افزایش داده است. طی چند ماه اخیر بهای کالاها و خدماتی که در انحصار دولت اند باز هم افزایش یافته اند. این افزایش نه تنها مستقیماً به کاهش دستمزد واقعی کارگران و تنزل سطح معیشت آنها انجامیده، بلکه با یکرشته تاثیرات زنجیره ای باعث افزایش قیمت کالاهای دیگر نیز شده و نرخ تورم را مجدداً بالا برده است. در همین حال دولت سوسپید برخی مایحتاج روز مره زحمتکشان را نیز قطع نموده است. تمام این اقدامات منجر به وخامت باز هم بیشتر وضعیت مادی و معیشتی کارگران و تشدید فقر در میان آنها شده است. طبیعی است که تحت چنین شرایطی، کارگران در ابعادی گسترده تر به مبارزه علیه

بس وسیع و مخربی به خود گرفته است. تشدید بحران اقتصادی، وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر را به منتها درجه وخیم نموده است. این حقیقت بر همگان روشن است که در چنین سال گذشته نیز، طبقه کارگر ایران با فقر مطلق روبرو بوده، بطور مداوم سطح زندگی کارگران تنزل نموده و آنها تنها با تباهی جسم و روح خود و تن دادن به اضافه کاری های کمر شکن به دشواری توانسته اند زندگی روز مره خود را بگذرانند.

با تشدید بحران اقتصادی، وضعیت طبقه کارگر از این هم وخیم تر شده است. این تشدید بحران اقتصادی اثرات وخیم چند جانبه ای بر طبقه کارگر ایران و شرایط مادی و معیشتی آن برجای گذارده است.

بحران اقتصادی که با ورشکستگی مالی دولت همراه شده است، رکود در کارخانه ها و دیگر موسسات تولیدی را تشدید کرده است. در برخی از موسسات، تولید کاهش یافته و با ظرفیتی محدود به کار خود ادامه میدهند و برخی دیگر نیز اساساً تعطیل شده و یا در شرف تعطیلی

دامنه اعتراضات در صفوف کارگران ایران هر دم افزایش می یابد و تعداد همواره افزون تری به نبرد علنی برای تحقق مطالبات خود برمیخیزند. طی چند هفته اخیر، اعتصابات و اعتراضات متعددی در کارخانه ها و دیگر موسسات رخ داده است. کمتر روزی است که خبر اعتصاب در یک یا چند کارخانه منتشر نگردد. مطالبات کارگران هنوز در این مرحله عمدتاً اقتصادی است. عمومی ترین مطالبه، افزایش دستمزد است. در رده دوم، پرداخت دستمزدهای معوقه، توقف اخراج ها، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و مشکلات مسکن قرار گرفته است. در همین حال بیکاران نیز به پا خاسته اند. میلیونها بیکاری که پراکنده و فاقد تشکل اند، با ابتکار خویش راهی برای مبارزه بالنسبه متشکل تر پیدا کرده اند. آنها در شهرهای مختلف در برابر اداره های کار، اجتماع میکنند و خواهان کار میشوند.

رشد و گسترش مبارزه کارگران در چند ماه اخیر در وهله نخست با بحران اقتصادی مرتبط است که اکنون ابعاد

دست طالبان از آستین مجلس!

مراحل ازمرحله معاینه و تشخیص بیماری، تا درمان و جابجائی بیماران بلیستی توسط کارکنان همجنس صورت بگیرد. در ماده ۵ این طرح آمده است «اقدامات تشخیصی، درمانی، جابجائی بیماران و غیره باید توسط کارکنان همجنس بعمل آید.» در این طرح همچنین مدیران بیمارستانها و واحدهای بهداشتی، رؤسای دانشگاهها و دانشکده های علوم پزشکی، مسئول حسن اجرای این قانون شناخته شده و برای متخلفین از آن، مجازاتهای چندگانه ای از جریمه نقدی و برکناری مسئولین تا تعطیل موسسه مربوطه در نظر گرفته شده است.

این طرح عمیقاً ارتجاعی که بخوبی پرده از مکنونات قلبی تصویب کنندگان آن و سایر مرتجعین و مدافعین حکومت اسلامی بر میداردخواست طالبانی این ها را در پیاده کردن موازین شرع یعنی در به قهقرا کشاندن بیش از پیش جامعه بخوبی به نمایش میگذارد، اعتراضات

صفحه ۳

مجلس شورای اسلامی اخیراً طرحی را در شور اول خود بنام «طرح انطباق امور اداری و فنی موسسات پزشکی با موازین شرع مقدس» به تصویب رسانده است. این طرح که قرار است سه ماه پس از شور اول در شور دوم مجلس مراحل تصویب نهائی خود را طی کند و بشابه یک قانون به مرحله اجرا در بیاید، مشتمل بر ۸ ماده است و کلیه موسسات پزشکی نظیر بیمارستان ها، آزمایشگاهها، و سایر موسسات پزشکی، درمانی و یا آموزش پزشکی، اعم از بخش خصوصی و یا دولتی را در بر میگیرد. بر طبق مفاد این طرح، علاوه بر آنکه باردیگر کارکنان زن و مرد واحدهای مشمول این قانون «مکلف به رعایت پوشش کامل اسلامی و مراعات موازین شرعی، اخلاقی و عرفی جامعه اسلامی در روابط کاری با یکدیگر و در برخورد با بیماران و سایر مراجعین» شده اند، جدا سازی زنان و مردان در این بخش ها نیز امری اجباری تلقی گشته و اینطور قید شده است که کلیه

صفحه ۲

در این شماره

صفحه ۷ اخباری از ایران

صفحه ۱۱ اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۶ یادداشتهای سیاسی

صفحه ۹ برگزیده ای از نامه های رسیده

صفحه ۴ اطلاعیه ها

صفحه ۴ کمکهای مالی

تدابیر حکومتی در به تقویق افکندن

صفحه ۱۳ استقرار دموکراسی و آزادی

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۱) صفحه ۵

طبقه کارگر پیا می خیزد

این وضعیت و تحقق مطالبات خود بر خیزند و جنبش کارگری رشد و اعتلاء یابد. اما این رشد و اعتلاء جنبش کارگری تنها با بحران اقتصادی مرتبط نیست، و در شرایط یک بحران اقتصادی معمولی صورت نمیگیرد بلکه در بطن یک بحران سیاسی شکل گرفته است. لذا هرچند که مطالبات طبقه کارگر هنوز اقتصادی اند و جنبه صنفی و رفاهی دارند، اما رابطه این مبارزه را با بحران سیاسی و به عنوان پیش درآمدی بر مطالبات سیاسی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر نباید از نظر دور داشت.

این از منطق حرکت طبقه کارگر ناشی میگردد که جنبش خود را با مطالبات اقتصادی و مبارزه اقتصادی آغاز کند و در پروسه این حرکت، مبارزه اش با خواستههای عملیات سیاسی، به مبارزه ای سیاسی تبدیل گردد. نمونه مشخص این منطق درونی جنبش طبقه کارگر را در دوران بحران سیاسی سال ۵۷ و مبارزه ای که به سرنگونی رژیم شاه انجامید دیده ایم. در آنجا نیز طبقه کارگر در آغاز با مطالبات عملیات اقتصادی قدم به میدان نهاد. اما در شرایط بحران سیاسی، این مبارزه سریعاً به مبارزه ای سراسری و سیاسی با مطالبات عملیات سیاسی تبدیل گردید. چشم اندازی هم که اکنون در برابر جنبش کنونی طبقه کارگر ایران قرار دارد، همین است، مگر آنکه عوامل دیگر و بازدارنده ای در اینجا وارد شوند و جنبش طبقه کارگر با توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و سیاسی کنونی با اعتلاء روز افزون همراه خواهد بود. همانگونه که افزایش مداوم حرکتی کارگری اخیر به صورت اعتصاب، اجتماع، تحصن و حتی راهپیمایی و تظاهرات نشان میدهند، تعداد هرچه وسیع تری از کارگران رسته های مختلف به این جنبش می

پیوندند. فراتر رفتن این جنبش از مرحله کنونی به یک مرحله کیفی جدید، از یک سو وابسته به رشد و گسترش بحران سیاسی و از سوی دیگر حضور گردان های پیشاهنگ و آگاه تر طبقه کارگر نظیر کارگران صنعت نفت، ماشین سازی ها و ذوب فلزات است که اساساً مبارزه مردم ایران را علیه رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله نوینی خواهد ساخت. چرا که ابتکار عمل را از دست گروههای فعلاً فعال صحنه سیاسی بیرون خواهد آورد و مطالبات سیاسی و اجتماعی را در سطحی نوین مطرح خواهد ساخت. سوی جنبش های توده ای، دسته جاتی که امروز در صحنه سیاسی فعالند، خواه آنان که مستقیماً در حاکمیت سهیم اند و یا آنهایی که اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی آن را تشکیل میدهند، نه خواهان دگرگونی نظم موجودند و نه حتی تغییر نظام سیاسی موجود. آنها در اساس خواهان حفظ نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود اند، اما به درجات مختلف خواهان اصلاحاتی در سیستم سیاسی موجودند. درنهایت، «رادیکال ترین» این جریانات چیزی که میخواهند، اصلاحاتی در قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی و محدود کردن اختیارات ولی فقیه و ارگانها و نهادهای وابسته به آن است. ایضا «رادیکال ترین» این جریانات حتی برخی اپوزیسیونهای غیر قانونی بورژوازی، چیزی جز این نمیخواهند که آزادیهای فردی و سیاسی در چار چوب جمهوری اسلامی یعنی به شکل کاملاً محقر و سرودم بریده آن رعایت شود. روشن است که خواست اکثریت بسیار عظیم مردم ایران، در این محدوده نیست. توده مردم ایران خواهان استقرار حکومتی هستند که بطور کامل و جامع آزادیهای سیاسی را به رسمیت بشناسد. طبقه کارگر تنها نیروی است که میتواند با

پیگیری تمام این خواست را مطرح کند و به بنشاند، چرا که منافع خود طبقه کارگر در برقراری آزادیهای سیاسی در کامل ترین و پیگیرترین شکل آنست. اگر منافع اقشار و طبقات دیگر بخاطر حفظ نظم موجود در محدودیت این آزادیها است، طبقه کارگر که با تمام نظم موجود دشمنی آشتی ناپذیر دارد، نه تنها پیگیرترین مدافع آزادیهای سیاسی است، بلکه از کامل ترین و پیگیرترین شکل دموکراسی که متضمن اعمال حاکمیت مستقیم از سوی خود توده های مردم یعنی دموکراسی شورائی است، دفاع میکند. طبقه کارگر در این زمینه نیز از آن رو از همه طبقات و اقشار پیگیرتر است، که هدفش چیزی فراتر از نظم موجود است، یعنی طبقه کارگر از آن رو طالب کامل ترین و پیگیرترین دموکراسی است که خواهان دگر گونی اجتماعی یعنی انقلاب در نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و برانداختن نظام سرمایه داری است.

بنابراین واضح است که چرا ارتقاء، مبارزه طبقه کارگر به سطح یک مبارزه سیاسی که در اوضاع کنونی احتمال آن زیاد است، به معنای مرحله کیفی نوینی در مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق خواست های آنهاست. این رشد و ارتقاء، مبارزه طبقه کارگر از هم اکنون نه تنها وحشت و هراس دسته جات حاکم بلکه حتی اپوزیسیونهای بورژوازی که تمام امیدشان را به خاتمی بسته و همه را به حمایت از او فرا میخوانند، برانگیخته است. لذا مرتجعین تلاش خواهند کرد که با توسل به ابزارهای مختلف بر سر راه ارتقاء، جنبش طبقه کارگر مانع ایجاد کنند، اما طبقه کارگر که با گامهای وزین و سنجیده به حرکت در آمده است، این تلاشهای ارتجاعی را درهم خواهد شکست و با هدایت مبارزه مردم ایران به فرجام پیروزمندش، طومار حکومت اسلامی را درهم خواهد پیچید.

تاریخ مختصر . . .

که قبلاً دیدیم، نخستین گام جدی در راستای برطرف کردن این ضعف و ایجاد سازمانهای زنان پرولتری در جریان کنفرانس لندن صورت گرفت و با تشکیل اولین کنفرانس زنان سوسیالیست، اقدامات عملی برای سازماندهی زنان کارگر و ایجاد تشکلهای مستقل از فی مینیمم بورژوازی صورت گرفت.

سازمانهای جوانان کارگر و سوسیالیست نیز یکی دیگر از تشکلهای توده ای کارگری بود که در این مرحله از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار شدند. نخستین سازمانهای جوانان در بلژیک و هلند در اواسط دهه هشتاد قرن نوزدهم شکل گرفتند. جوانان کارگر که در معرض استثمار و وحشیانه ای قرار داشتند با نفرت بیکران نسبت به نظم موجود به مبارزه برخاستند و دارای تمایلات شدیداً رادیکال بودند. در بلژیک تشکل جوانان کارگر موسوم به گارد جوان تحت نفوذ حزب سوسیالیست قرار داشت اما در هلند که گرایش آنارشیستی در جنبش مسلط بود، تشکل جوانان تحت نفوذ سازمانهای آنارشیست شکل گرفت.

در دهه ۹۰ در دیگر کشورهای اروپایی نیز سازمانهای مشابهی شکل گرفت. با افزایش روزافزون خطر بروز جنگ، طیف گسترده تری از جوانان به مبارزه علیه ملیتاریسم و جنگ روی آوردند و جنبشهای خود انگیخته ای از جوانان شکل گرفت. لذا انترناسیونال دوم توجه بیشتری به جنبش جوانان کارگر در مبارزه علیه ملیتاریسم و جنگ مبذول داشت و احزاب سوسیالیست تلاش وسیع تری برای

سازماندهی این جنبش به کار بردند. در جریان کنگره پاریس و سپس آمستردام، کنفرانس نمایندگان جوانان نیز برگزار گردید و در ادامه این کنفرانس هاست که در ۱۹۰۷ انترناسیونال جوانان سوسیالیست تشکیل گردید. تشکلهای جوانان کارگر و سوسیالیست که در ارتباط با احزاب سوسیالیست قرار داشتند، نقش مهمی در آموزش کارگران جوان، سازماندهی توده های وسیع جوانان علیه جنگ و ملیتاریسم و مبارزه علیه نظام سرمایه داری ایفا نمودند. علاوه بر تشکلهای که از آنها نام برده شد، یک مجموعه از سازمانهای فرهنگی و آموزشی طبقه کارگر نیز شکل گرفتند که سهم مهمی در ارتقاء سطح آگاهی کارگران برعهده داشتند.

ادامه دارد

منابع :

- ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۵، جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم
۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، تاریخ مختصر جنبش اتحادیه ای، ویلیام فاستر
۳۰، انترناسیونال دوم لیگور و گوز

دست طالبان از آستین مجلس!

بالتسبیه وسیعی را در سطوح مختلف جامعه بویژه در میان پزشکان و دانشجویان رشته پزشکی برانگیخت. بیش از ۴۰۰ تن از دانشجویان رشته های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، پزشکان و دندانپزشکان ظهر روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت با تجمع در مقابل دانشکده پزشکی اعتراض خود را نسبت به این طرح اعلام کردند. در تهران نیز ۱۲۰۰ تن از متخصصین رشته های مختلف پزشکی، در پایان کنگره سراسری بیهوشی با صدور قطعنامه ای نسبت به این طرح اعتراض کردند. در مشهد و سایر شهرهای بزرگ نیز چنین اعتراضاتی صورت گرفت و همه جا تصویب چنین طرحی «اهاانت به جامعه پزشکی» تلقی گردید. علاوه بر این در سطح مطبوعات نیز مخالفت شدیدی با این طرح براف افقاد. طرفداران خاتمی که تصویب چنین طرح هائی را سنگ اندازی بر سر راه دولت و ضربه به آن میدانند، تبلیغات گسترده ای را حول آن دامن زدند و از همین زاویه سعی در بسیج افکار عمومی کردند. از این ها مهتر اینک، طرح زنانه، مردانه کردن امور پزشکی با موج وسیعی از اعتراض مردم که در اشکال مختلفی تجلی مییافت روبرو گردید.

این مخالفت ها و تبلیغات گسترده، بر بستر مخالفت عمومی مردم با مرتجعین حاکم و بویژه با جناح قشری تر آن و نیروها و باندهائی که بی هیچ گونه ملاحظه و با توجهی به واقعیت های امروز جامعه در صدند جامعه را به همان سیاق گذشته باز هم به مراحل عقب تری برانند، موجب آن شد که مدافعین این طرح در مجلس و بیرون آن، کمی عقب بنشینند و عجالتا آرام بگیرند! تا آنجا که حتی برغم نظر صریح خامنه ای در اواخر اردیبهشت ماه و درتجمع دانشجویان که گفته بود اگر این طرح بمعنی آن است که ما میخواهیم موازین اسلامی را رعایت کنیم پس نه فقط «خوب»، «بلکه لازم است» طراحان اصلی آن، نه فقط به این مسئله رضایت دادند تا به پیشنهادات مخالفین این طرح توجه کنند و از احتمال تغییر و یا حذف بند و بندهای از آن در شور دوم صحبت بمیان آورند، بلکه همچنین مجبور شدند بحث پیرامون این مسئله را به جلسه غیر علنی مجلس بکشاند تا از حساسیت های ایجاد شده در سطح جامعه بکاهند!

نفس طرح این قضیه درمجلس وتلاش جناح اکثریت آن برای به کرسی نشاندن نظر خود وتعمیم هرچه بیشتر موازین شرعی وارتجاعی به عرصه زندگی اجتماعی، آنهم درست زمانیکه فریاد «طالبان حیا کن مملکت رو رهاکن» درفضای کشور پیچیده است، یکبار دیگر این

موضوع را روشن میسازد که جناح قشری تر هیئت حاکمه، برغم رسوائی وشکستش در جریان انتخابات ریاست جمهوری، حاضر نیست به سادگی از مواضع خویش عقب بنشیند ونه فقط نمیخواهد عقب نشینی کند، چه بسا تعرضاتی را نیز به جناح رقیب خود که از جمله در نمونه کنارزدن شهردار تهران و عریده کشی های فرمانده سپاه پاسداران مبنی بر گردن زدن وزیان بریدن و بسیج هرروزه انصار حزب الله ونیز درطرح های این چنینی مجلس تجلی می یابد، سازمان داده تا ضمن ترساندن مخالفین و رقیبان، مواضع جدیدی را نیز به تصرف خود در آورد!

معهدا بایستی خاطر نشان کرد که این فقط جناح شکست خورده نبود که با پیش کشیدن این طرح وتصویب آن، بار دیگر ماهیت عمیقاً ارتجاعی و خرافی وعمق تحجر خود را به نمایش میگذاشت. این موضوع در عین حال سبب گردید تا یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی جناح آقای خاتمی و مدافعین وی نیز به نمایش گذاشته شود ویکبار دیگر هم این موضوع اثبات گردید که جناح های حکومتی برسر جوهر حکومت اسلامی و ضرورت پیاده کردن احکام الهی و موازین شرعی و اسلامی متفق القولند. ولو آنکه برسر سرعت و شیوه پیاده کردن این احکام و موازین هم با یکدیگر اختلاف داشته باشند، جملگی اما مدافع حکومت دینی اند. کما اینکه جناح آقای خاتمی و طرفداران جامعه مدنی اش ولو آنکه نسبت به میزان پختگی ویا نپختگی طرح ایرادهائی داشتند، اما با اصل قضیه هیچگونه مخالفتی نداشتند وهمه جا از ضرورت انطباق امور پزشکی با موازین شرعی دفاع کردند والبته که نمیتوانستند جزاین کنند و اگر اینها به مخالفت خوانی وقت زدن نسبت به طرح فوق برخاستند دلالت دیگری داشت. آنان به این دلیل فعلا موافق چنین طرحی نیستند که این طرح اولاً بار مالی دارد ودولت را که هم اکنون با فشار های اقتصادی مواجه است با مشکلات بیشتری روبرو میسازد، ثانیاً به این دلیل که در شرایط حاضر امکانات درمانی از جمله کادر متخصص وپزشک زن بقدر لازم وجود ندارد و بنا براین چنین طرحی عملی نیست وثالثاً به این دلیل که افکار عمومی برای پذیرش چنین طرحی آماده نیست وآن را نمی پذیرد! از همین رو نصیحت اینها به جناح اکثریت مجلس این بود که از طرح مستقیم وسیخکی اینگونه طرح ها، قبل از آنکه زمینه سازی شده باشد و قبل از آماده سازی و توجیه افکار عمومی، بایستی خودداری کرد. این طرح را نه یکدفعه، که با زمان بندی وبصورت مرحله ای باید پیش برد. معهدا واقعیت مسئله این است که جمهوری اسلامی بصورت زمانبندی شده نیز کوشش هائی از این دست و برای انطباق امور پزشکی با

موازین شرعی بکار بسته است. اولین بار در سال ۷۳ وبعده درسال ۷۵ آئین نامه طرح انطباق از طرف وزارت بهداشت ودرمان وآموزش پزشکی، جهت اجرا به دانشگاهها ابلاغ گردید. طبق این آئین نامه طرح فوق می بایستی در طی یک زمانبندی ملون در سه بخش، کوتاه مدت، میان مدت ودراز مدت اجرا شود. اما حتی به اعتراف مدافعین طرح مذکور، تمام این تلاشها همگی عبث از کار درآمد وهیچگونه توفیقی نصیب ارتجاع نشد!

واما علاوه بر موضع جناح خاتمی در قبال طرح ارتجاعی فوق و زاویه مخالفت فعلی آنها با این طرح، مسئله دیگری که جا دارد در اینجا به آن اشاره کنیم، این است که صرف مطرح شدن موضوع زنانه ومردانه کردن مراکز وامور پزشکی و تصویب آن درمجلس ارتجاع بخودی خود نشان داد که حکومت اسلامی چیز زیادی از طالبان کم ندارد! چنین طرح هائی هم اکنون بخشا در افغانستان وحکومت طالبان اجرا میشود! راست این است که به حکومت اسلامی اگر اجازه و میدان داده شود، به زنانه ومردانه کردن اتوبوس ها ومراکز درمانی و بیمارستانها وامور پزشکی هم اکتفا نخواهد کرد! اوضاع اگر بر وفق مراد رژیم اسلامی بچرخد، این مقوله به عرصه پارک ها، سینماها، دانشگاهها، قطارها، فروشگاهها ویگفته طنز آمیز یک خواننده روزنامه سلام، چه بسا به پیاده روها هم تعمیم یابد!

حقیقت آن است که حکومت اسلامی اگر میتوانست و اگر شرایط به آن اجازه میداد، خواست قلبی وفطری اش این بود که از همان آغاز «موازین شرع مقدس» را دراین عرصه ها پیاده کند وشریعت اسلام را عینهو برادران خود در افغانستان به مرحله اجرا در بیاورد! از بد شانس حکومت اسلامی اما ایران افغانستان نیست! درآنجا اگر به جبر و زور خود را تحمیل کرده است، دراینجا اما قادر به چنین کاری نیست. مخالفت ومقاومت عمومی در برابر این طرح ودر برابر ارتجاع حاکم، بار دیگر این حقیقت را ثابت میکند که شرایط جامعه منجمله درجه رشد وسطح مبارزه در ایران چنین طرح ها وترفندهائی را نمی پذیرد و تراوشات مغزی طالبان ها، با واقعیات جامعه، بویژه با خواست اکثریت مردم به اندازه قرن ها فاصله دارد! دست طالبان اگر چه امروز از آستین مجلس جمهوری اسلامی بیرون زده است، اما طالبان را درایران شانس وزمینه ای نیست و مرتجعین قبل از آنکه بخواهند ارتجاع واستبداد وفشار را مشدد کنند، مردم شریف و زحمتکش ایران وهمه آزادخواهان نه فقط چنین دستی را از تن و کتف قطعش میکنند که به ضررتی سهمگین، تمام پیکر گند زده ارتجاع حاکم را متلاشی میسازند.

اطلاعیه مشترک

با بمب گذاری نمی توان توده های مردم
و کارگران را از مبارزه باز داشت

روز دوازدهم خردادماه خبرگزاریها از یک بمب گذاری در تهران خبر دادند. این بمب در «دادگاه انقلاب اسلامی تهران» منفجر شده است. در این واقعه سه نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شده اند، ایرنا، خبرگزاری رسمی دولتی این واقعه را به عنوان یک تصادف مورد اشاره قرار داد. سازمان مجاهدین خلق ایران پس از انفجار مسئولیت این بمب گذاری را به عهده گرفت.

در شرایط سیاسی و اجتماعی ایران این بمب گذاری تنها میتواند ناشی از بی اعتقادی و بی اعتنائی به مبارزه واقعی کارگران و توده های معترض بوده و در روند گسترش مبارزه مردم اخلال کند. این نوع عملیات به رژیم ارتجاعی ایران امکان میدهد که سرکوب مردم و محرومان جامعه را تشدید نماید. بسیار امکان پذیر است که از درون خود رژیم اسلامی جناحی با هدف سرکوب اعتراضات مردم، چنین اقداماتی را در دستور کار گذارده و به آن مبادرت کند. کارگران و محرومان جامعه که جز تشکل و مبارزه خود سلاحی برای بهبود شرایط رقت بار زندگی شان در اختیار ندارند، این حرکات را مانع گسترش مبارزه خود میدانند و از آن روی گردانند.

ما اعلام می داریم که با چنین اعمالی مخالف بوده و آن را محکوم میکنیم. بمب گذاری مجاهدین در هنگامی انجام میگردد که جنبش توده ای مردم ایران رو به گسترش است. هر روز ا فشار مختلف مردم، کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان و غیره حکومت را به منظور رسیدن به حقوق خود تحت فشار قرار می دهند. کارگران ایران برای مطالبات پایه ای خود به میدان آمده و دست اندرکار مبارزه ای جدی و مهم اند. شرایط سیاسی و اجتماعی ایران برای نخستین بار پس از انقلاب شکست خورده ایران تغییر کرده است و توازن قوا به نفع جنبش توده ای و کارگری در حال تغییر است. روانشناسی اجتماعی و سیاسی مردم ایران دچار دگرگونی گردیده، و نهاد ولایت فقیه برایشان بی ارزش شده است، شکاف های دورنی هیئت حاکمه تشدید شده و این خود شرایط مناسبی را برای مبارزه توده های محروم و ستم دیده به وجود آورده است.

مردم نباید تحت تاثیر جو رعب و وحشتی که رژیم با استفاده از این نوع وقایع به وجود می آورد قرار بگیرند. آنها با ادامه و متشکل کردن مبارزه خود به این تمهیدات پاسخ داده و میتوانند رژیم را خلع سلاح کنند، کارگران و محرومان جامعه میخواهند که شرایط زندگی خود را تغییر داده و بهبود بخشند، میخواهند که از فلاکت و بی حقوقی به در آیند، و آزاد و بهروز زندگی کنند. در مبارزه آنان اخلال نکنید.

حزب کمونیست ایران - سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت) - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۴ خرداد ۱۳۷۷ (۴ ژوئن ۱۹۹۸)



اعتراض کارگران پیمانی
پالایشگاه آبادان و جوراب آسیا

اعتراض و مبارزه کارگران روز به روز در حال گسترش است. کارگران شاغل در کارخانه ها و موسسات مختلف و نیز بیکارانی که سر به چندین میلیون میزنند، به اشکال مختلف از جمله اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و تظاهرات، اعتراض و ناراضیاتی خود را از وضع موجود ابراز می دارند و برای تحقق مطالبات برحق خود مبارزه میکنند. در ادامه جنبش های کارگری چند هفته اخیر، متجاوز از ۱۰۰۰ تن از کارگران پیمانی که در تاسیسات وابسته به پالایشگاه آبادان مشغول به کارند، در برابر اداره کار تجمع نموده و خواستار استخلام رسمی شدند.

طی چند سال گذشته، کارگران پروژه ای تاسیسات نفت در آبادان، مکرر نسبت به بی ثباتی وضع خود که هر لحظه در معرض اخراج قرار دارند، اعتراض نموده و خواستار استخلام رسمی شده اند. اما مقامات و مسئولین هریار به بهانه های مختلف از پذیرش و تحقق خواست کارگران سر باز زده اند. اکنون نیز خواست برحق کارگران پیمانی این است که پس از سالها تلاش و زحمت و ایالت کلیفی، رسماً استخلام شوند و از حقوق و مزایائی همانند دیگر کارگران برخوردار باشند. کارگران مصمم اند، به مبارزه خود تا پذیرش خواسته هایشان ادامه دهند.

در همین حال، خبر از اعتراضات کارگری در مناطق و کارخانه های دیگر رسیده است. کارگران کارخانه جوراب آسیا نیز بخاطر افزایش دستمزد، و مقابله با توطئه های کارفرما برای اخراج کارگران به بهانه بحران و زیان دهی کارخانه، از اوائل هفته جاری دست به اعتصاب غذا زده اند.

رشد و گسترش جنبش های اعتراضی کارگران نشان میدهد که کاسه صبر کارگران لبریز شده و آنها خواهان تحقق هر چه سریعتر و فوری تر مطالبات خویش هستند.

کارگران خواهان افزایش دستمزدها، توقف اخراج ها و ویرسیت شناخته شدن تشکل های مستقل کارگری هستند. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران برای تحقق مطالبات خود، خواستار استخلام رسمی کارگران پیمانی، افزایش دستمزد عموم کارگران، توقف اخراج ها، و اشتغال و استخلام هر چه سریعتر کارگران بیکار است.

کارگران تنها با مبارزه متشکل خود، میتوانند رژیم را وادار به پذیرش مطالبات خود سازند.

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۷/۲/۲۹

لیست کمکهای مالی

سویس	فروث	کانادا
۲۰۰ فرانک سوئیس	۲۷۳ فلورین	۴۰ دلار کانادا
احمدزیرم	بلون کد	بدون کد
فرانسه	دانمارک	آلمان
کیهان نو	۳۱-۱۲-۹۷	۳۰ مارک آلمان
		۱۰ مارک
ایتالیا	سوئد	روزیه
	۵۰ مارک	رمان
	۵۰ مارک	ک-هومر
۲۰۵۰ کرون سوئد	نشست استکهلم	۳۰ مارک
۱۲۰ دلار آمریکا	بلون کد	۲۰ مارک

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۱)

دوران اترناسیونال دوم

رشد و گسترش تشکلهای کارگری

احزاب سیاسی طبقه کارگر

در آغاز قرن بیستم، پس از گذشت بیش از یک دهه از تشکیل اترناسیونال دوم، احزاب سوسیالیست و کارگری کشورهای اروپایی به احزاب توده ای قدرتمندی تبدیل شده بودند که کمیت بسیار وسیعی از کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته و در پارلمانها و شوراهای شهرداریها نفوذ قابل ملاحظه ای کسب کرده بودند. حزب سوسیال دمکرات آلمان که بزرگترین و قدرتمندترین حزب سوسیالیست آن دوران بود و از پایگاه توده ای کارگری بس گسترده ای برخوردار بود، از حمایت عموم اتحادیه های کارگری آلمان بجز معدودی اتحادیه های مسیحی برخوردار بود. نفوذ این حزب در جامعه آلمان به حلی رشد کرده بود که در انتخابات ۱۸۹۸، ۲۱۰۷۰۰۰ رای بلست آورد. همین حزب در ۱۹۰۳ با ۳۰۱۱۰۰۰ رای، ۸۱ نماینده به پارلمان فرستاد. (۲۴)

در فرانسه، احزاب و سازمانهای سوسیالیست، بخش قابل ملاحظه ای از کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته بودند و در پارلمان یک فراکسیون واحد تشکیل داده بودند. معهدا دو عامل، قدرت آنها را محدود و تضعیف میساخت. نخست، تعدد و پراکندگی در جنبش سوسیالیستی بود. سوسیالیستهای فرانسوی در چندین حزب و سازمان متشکل شده بودند که مهم ترین آنها تا آغاز قرن بیستم، حزب کارگران فرانسه به رهبری گسند و لافارگ، فدراسیون سوسیالیستهای مستقل به رهبری ژورو، حزب سوسیالیست انقلابی ویلین و اتحاد کمونیست بود.

این پراکندگی لطمه شدیدی به سوسیالیستها و کارگران وارد آورده بود. لذا تلاشهایی برای وحدت گرایشات نزدیک بهم آغاز گردید. قضیه دریفوس و بحران سیاسی ناشی از آن، این روند را تسریع نمود. نتیجتا در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۱، این سازمانها با یکدیگر وحدت کرده و در دو حزب متشکل شدند.

فدراسیون سوسیالیستهای مستقل بهرهمراه فدراسیون کارگران سوسیالیست و تعدادی سازمانهای دیگر، حزب سوسیالیست فرانسه را تشکیل دادند. و جریان رادیکال سوسیالیست متشکل از حزب کارگران فرانسه، حزب سوسیالیست های انقلابی، اتحاد کمونیست و تعدادی سازمانهای کوچکتر، حزب فرانسوی سوسیالیست را به وجود آوردند. عامل دیگری که قدرت احزاب سوسیالیست را تضعیف و پایه توده ای آنها را محدود میساخت، نفوذ بسیار گسترده آتارکو - سنلیکالیسم در جنبش کارگری بود، این گرایش در نتیجه پراکندگی و اختلافات سوسیالیستها و ایضا راست روی برخی از آنها به نحوی تقویت گردید که در ۱۹۰۱ رهبری اتحادیه ها را کاملاً قبضه کرد.

در بلژیک، حزب کارگران، با نفوذ گسترده ای که در میان اتحادیه ها، تعاونیها و جوانان داشت یکی از مهمترین احزاب سیاسی بلژیک محسوب میشد. در اطریش حزب سوسیال دمکرات به رهبری آدلر پایه توده ای مستحکم در میان کارگران داشت.

در اسپانیا و ایتالیا که از سالها پیش آتارکو - سنلیکالیستها نیروی مهمی در جنبش طبقه کارگر محسوب میشدند، کارگران میان دو گرایش سوسیالیستی و آتارکوسنلیکالیستی منقسم شده بودند.

در اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست تحت رهبری پابلو لیگلیزا در برخی مناطق و جریان آتارکوسنلیکالیست موسوم به فدراسیون انجمنهای کارگران در مناطق صنعتی دیگر نیروی مسلط جنبش کارگری بودند. در اوائل قرن، جریان آتارکوسنلیکالیست وسیعاً رشد کرد و تعداد اعضا آن به ۴۰۰۰۰۰ رسید. علت این امر عمدتاً از آن رو بود که حزب کارگران سوسیالیست به راست روی کشیده شده بود. در ایتالیا هم وضعیتی کمابیش شبیه اسپانیا وجود داشت.

حزب سوسیالیست که پایه توده ای کارگری وسیعی کسب کرده بود توانست در انتخابات سال ۱۹۰۰، ۳۳ کرسی در پارلمان بلست آورد. (۲۵) اما این حزب که در راس آن توراتی و یسولاتی قرار گرفته بودند، به رفرمیسم در غلطید و نتیجه این راست روی رشد آتارکو- سنلیکالیستها در ایتالیا بود.

در دیگر کشورهای اروپای غربی نیز طی این سالها، احزاب سوسیالیست به احزاب توده ای کارگری تبدیل شدند. این احزاب سوسیالیست، تقریباً همگی خود را پای بند به سوسیالیسم علمی معرفی میکردند، اما همانگونه که بعداً خواهیم دید، اغلب آنها دارای گرایشات رفرمیستی بودند و این گرایش از اوائل قرن تشدید شد. در میان کشورهای اروپای غربی، بریتانیا وضعیت خاصی داشت. در اینجا یک

حزب سوسیالیست توده ای نتوانست شکل بگیرد. فدراسیون سوسیال دمکرات که در اواسط دهه ۸۰ شکل گرفته بود و به اصول سوسیالیسم علمی معتقد بود، نتوانست یک پایه کارگری نیرومند برای خود ایجاد کند. اتحادیه ها در این مقطع هنوز در ائتلاف رسمی و غیر رسمی با لیبرالها بودند. انجمن فابین هم که در این سالها از سوی گروهی از لیبرالهای چپ تشکیل گردید و خود را سوسیالیست می نامید، در واقع نه سوسیالیست بود و نه توانست در میان کارگران جایگاهی بدست آورد. در ۱۸۹۳ در بریتانیا یک حزب رفرمیست به نام حزب مستقل کارگر بوجود آمد که در محدوده ای از حمایت اتحادیه ها برخوردار بود، اما نه در آن حد که بخش قابل ملاحظه ای از اتحادیه ها از آن حمایت کنند. اوضاع بر این منوال بود که در جریان انتخابات پارلمانی سال ۱۹۰۰ یک کمیته نمایندگی کارگری، برای معرفی کاندیداهای کارگران شکل گرفت. به ابتکار این کمیته، کنفرانسی از نمایندگان اتحادیه ها و تشکلهای سوسیالیستی تشکیل شد و یک کمیته اجرایی انتخاب کرد که شامل ۷ تن از فعالین اتحادیه ها، دو تن از فدراسیون سوسیال دمکرات و دو تن از حزب مستقل کارگران بود. (۲۶)

در جریان برگزاری کنکره توک در ۱۹۰۱، تعداد دیگری از اتحادیه های کارگری حمایت خود را از کمیته اعلام نموده و به آن پیوستند. این کمیته که هنوز رسماً برآن نام حزب گذارده نشده بود، عملاً در میان کارگران به عنوان حزب کارگر معروف گردید. در ۱۹۰۳، ۱۶۵ اتحادیه با ۹۶۹۰۰۰ عضو به آن پیوسته. (۲۷) و تبدیل به یک تشکیلات سیاسی قدرتمند گردید. هر چند که از این تشکل به عنوان حزب کارگر یاد میشد و بعداً هم رسماً همین نام برای آن پذیرفته شد، اما فاقد یک برنامه سوسیالیستی روشن و مشخص بود. در نتیجه همین ابهام در اهداف بود که فدراسیون سوسیال دمکرات آن را ترک نمود.

در اروپای شرقی، از جمله در لهستان، مجارستان، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی و غیره، هرچند که هنوز احزاب سوسیالیست بزرگ پدید نیامده بودند، معهدا در این کشورها هم احزاب سوسیالیستی تا این مقطع شکل گرفته بودند. برخی از این احزاب دارای گرایشات شیدنا رادیکال بودند. حزب سوسیال دمکرات انقلابی لهستان که روزا لوکزامبورگ و درژینسکی در راس آن قرار داشتند، نمونه چنین حزبی بود.

در این میان در اواخر قرن، در روسیه حزب سوسیال دمکرات کارگری شکل گرفته بود که به سرعت در میان کارگران ریشه میولاند و به یک حزب توده ای با گرایشات رادیکال مارکسیستی تبدیل میشد. در خارج از اروپا، در ایالات متحده در ۱۸۹۹ حزب کارگران سوسیالیست با گرایشات مارکسیستی شکل گرفته بود. در ۱۹۰۱ گروهی از این حزب انشعاب کردند و با یک سازمان دیگر بنام حزب سوسیال دمکرات متحد شدند که حزب سوسیالیست را پدید آوردند. معهدا هیچیک از این احزاب نتوانستند به یک حزب توده ای کارگری تبدیل شوند.

در استرالیا که در ۱۸۹۱ با حمایت و پشتیبانی اتحادیه های کارگری، حزب کارگران تشکیل گردید، این حزب به سرعت رشد نمود به نحوی که در انتخابات ۱۸۹۱، ۴۵ کاندیدا معرفی نمود که از میان آنها ۳۵ تن انتخاب شدند. (۲۸)

در آستانه قرن بیستم، در آسیا هنوز احزاب سوسیالیست شکل نگرفته بودند و به استثنای ژاپن که جنبش سوسیالیستی آن تا حدودی پیشرفت کرده بود و اتحادیه سوسیالیستها پدید آمد، در بقیه کشورها جنبش سوسیالیستی در حد محافل و گروههای کوچک بود. در قاره آفریقا نیز تنها آفریقای جنوبی بود که در آن به موازات شکل گیری اتحادیه های کارگری، تشکلهای سوسیالیستی نیز بوجود آمدند و در ۱۹۰۲ فدراسیون سوسیال - دمکرات بوجود آمد. در آمریکای لاتین در ۱۸۹۲ حزب کارگران سوسیالیست برزیل و در ۱۸۹۶ نیز حزب کارگران سوسیالیست آرژانتین شکل گرفت که بعداً در ۱۹۰۰ نام خود را به حزب سوسیالیست تغییر داد. رویهمرفته احزاب سوسیالیست در این سالها به لحاظ کمی و گسترش فعالیتها از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بودند، بنحوی که در ۱۹۰۴، این احزاب، ۶۶۸۶۰۰۰ رای در انتخابات بلست آوردند. و ۲۶۱ نماینده در پارلمانها داشتند. (۲۹)

اتحادیه های کارگری

هم زمان با اعتلاء جنبش کارگری و ارتقاء اشکال مبارزات کارگران، تشکلهای

راست و فرمیست، از جمله انگلیس و آمریکا قرار بگیرد. معهدا از آنجائی که اغلب اتحادیه‌ها موافق تشکیل یک کانون بین المللی بودند، قرار شد که بمنظور برقراری ارتباط نزدیک تر میان اتحادیه‌های کشورهای مختلف، چنین اجلاس‌های بین المللی بطور منظم تشکیل گردد.

لذا کنفرانس دیگری در ۱۹۰۲ همزمان با تشکیل کنگره اتحادیه‌های کارگری آلمان در اشتوتگارت برگزار گردید. در این کنفرانس ایجاد یک کانون بین المللی اتحادیه‌ای به شکلی مبهم و بدون سازماندهی مشخص پذیرفته شد. اما تصمیم قطعی در کنفرانس دویلین در ۱۹۰۳ گرفته شد و دبیرخانه بین المللی مراکز اتحادیه‌ای بشکل واقعی ایجاد گردید. که بمنظور ارتباط نزدیکتر اتحادیه‌ها و هماهنگی فعالیتهای آنها در عرصه بین المللی می‌بایستی در فواصل کنفرانسها عمل کند و هر دو سال یکبار اجلاس بین المللی اتحادیه‌ها را تشکیل دهد. لژین نیز به عنوان دبیر کل انتخاب شد. دبیر خانه از دو نماینده از هر مرکز اتحادیه‌ای ملی تشکیل گردید. تا یک سال بعد یعنی در ۱۹۰۴، ۱۴ مرکز ملی اتحادیه‌ای با ۲۴۷۷۰۰۰ عضو به دبیرخانه بین المللی مراکز اتحادیه‌ای پیوستند. (۳۳) البته در سالهای بعد بویژه زیر فشار فدراسیون کارگران آمریکا، نام دبیرخانه بین المللی به فدراسیون بین المللی اتحادیه‌ها تغییر یافت.

رشد جنبش تعاونی

از دیگر سازمانهای توده‌ای کارگری که در این سالها از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند، باید به تعاونیهای کارگری که اساسا تعاونی‌های مصرف بودند اشاره کرد.

در آستانه قرن بیستم در بریتانیا ۲۰۰۰ تعاونی مصرف با متجاوز از یک میلیون و ششصد هزار عضو وجود داشت. کشور دیگری که در آن تعاونیها وسیعا رشد کرده بودند، بلژیک بود که ۱۸۰۰ تعاونی مختلف در آن وجود داشت و تعداد اعضا آنها به ۸۶۰۰۰ نفر میرسید. در بلژیک تعاونیها اساسا وابسته به حزب سوسیالیست بودند و در ۱۹۰۰ فدراسیون تعاونی‌های سوسیالیست بلژیک تشکیل گردید.

در فرانسه، در آغاز، همه تعاونیها به «اتحادیه تعاونی» وابسته بودند که مبلغ دوری جنبش تعاونی از سیاست بود. «اما از ۱۸۹۵ تعاونیهای که جهت گیری سوسیالیستی داشتند از اتحادیه کنار کشیدند و بورس تعاونی انجمن‌های سوسیالیستی مصرف را ایجاد نمودند. این سازمان به سرعت رشد کرد: در ۱۸۹۴، ۹۴۲ انجمن را با ۳۰۰۰۰۰ عضو در صفوف خود متشکل ساخته بود و در ۱۹۰۲، ۱۶۰۰ سازمان وابسته با نیم میلیون عضو داشت. (۳۴)

در آلمان نیز تعاونیهای مصرف کارگری که از ۱۸۸۵ تشکیل شده بودند وسیعا رشد کردند و در ۱۹۰۳ اتحادیه مرکزی پرولتری تعاونیهای مصرف تشکیل گردید که ۶۶۶ تعاونی با ۵۷۳۰۰۰ عضو به آن پیوستند. حزب سوسیال دمکرات آلمان در قبال مساله تعاونی‌ها موضعی اصولی داشت. این موضع در قطعنامه کنگره هانوفر ۱۸۹۹ منعکس است. در این قطعنامه گفته شده است که «این تشکلهای میتوانند با توجه به وضعیت مساعد، شرایط مادی اعضایشان را بهبود بخشند. حزب در این تشکلهای، همانند دیگر تشکلهای که از منافع کارگران دفاع میکنند، مکشی را می‌بیند که کارگران در آن میتوانند طرز اداره کردن مستقل کارخانه‌ها را بیاموزند. اما این نگرش را مردود میدانند که تعاونیها اهمیت قطعی در امر رهائی کارگران از زنجیرهای بردگی مزدی داشته باشند.» (۳۵)

در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز در دوره مورد بحث تعاونیها به درجات مختلف رشد کرده بودند.

از نظر جهت گیری سیاسی، تعاونیهای کشورهای مختلف جهت گیری‌های متفاوتی داشتند. در بلژیک و تا حدودی در فرانسه و هلند، تعاونیها کاملا وابسته به احزاب سوسیالیست بودند. در بلژیک این وابستگی به درجه‌ای بود که تعاونیها جزئی از حزب محسوب میشدند. در آلمان، اطریش و برخی کشورهای دیگر، تعاونیها از خودمختاری برخوردار بودند، اما تحت نفوذ احزاب طبقه کارگر قرار داشتند. در بریتانیا و تعداد دیگری از کشورها یا بخشی از تعاونیهای یک کشور نظیر فرانسه، تعاونیها موضوع بی طرفی نسبت به احزاب سیاسی داشتند و گاه شلیدا ضد سیاست بودند.

تشکل‌های زنان و جوانان کارگر

انترناسیونال دوم در آغاز توجه چندانی به تشکلهای مستقل زنان کارگر و زحمتکش نداشت و احزاب سوسیالیست تلاشی برای ایجاد این تشکلهای نداشتند. در نتیجه این ضعف، زنان کارگر تحت نفوذ سازمانهای فمینیست بورژوا قرار داشتند که افق دید آنها از محدوده رفرمیسم بورژوا- لیبرالی فراتر نمی‌رفت. همانگونه که

صنفی طبقه کارگر نیز از رشد و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شدند. در دوره مورد بحث بر کمیته کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری افزوده شد. در فاصله سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۰ اعضا اتحادیه‌های کارگری در آلمان ۲/۵ برابر و در بریتانیا ۲ برابر شدند. در ۱۹۰۴ اتحادیه‌های کارگری ۱۵ کشور اروپائی به همراه ایالات متحده و استرالیا مجموعا ۸/۵ میلیون عضو داشتند. (۳۰) حال آن که در آخرین سالهای قرن نوزدهم، تعداد اعضا اتحادیه‌ها تنها ۴ میلیون بود. با وجود این رشد قابل ملاحظه‌ای اعضای اتحادیه‌های کارگری، به این واقعیت هم باید اشاره کرد که در اوائل قرن بیستم، کمیته کارگران صنعتی جهان از ۴۰ میلیون نیز تجاوز کرده بود، لذا هنوز اکثریت بسیار عظیمی از کارگران خارج از اتحادیه‌ها بودند. در برخی از کشورها نسبت کارگران متشکل در اتحادیه‌ها در مقایسه با کل کمیته طبقه کارگر فوق العاده پائین بود. به عنوان نمونه در ۱۹۰۴، این نسبت در بلژیک ۷ درصد، در اطریش ۸ درصد، و در سوئد ۹/۹ درصد بود. در کشورهایی که طبقه کارگر متشکل تر بود، بازهم این نسبت پائین بود. این نسبت در آلمان ۲۷ درصد، در بریتانیا ۳۳ درصد و در دانمارک ۵۰ درصد بود. (۳۱)

در توضیح این وضعیت باید به دو عامل اشاره کرد. نخست عامل فشار و سرکوب طبقه حاکم بود که به اشکال مختلف می‌کوشید، بر سر راه پیوستن کارگران به اتحادیه‌ها مانع ایجاد کند. این فقط مختص سرمایه داران منفرد نبود که با تهدید و ارباب و فشار اخراج، مانع از پیوستن کارگران به اتحادیه‌ها میشدند بلکه در همین ایام در انگلیس و آمریکا و برخی کشورهای دیگر به بهانه‌ها و تحت پوشش‌های مختلف، قوانین ضد اتحادیه‌ای جلدی تصویب شد. عامل دیگر، بقاء و دوام خصلتهای صنفی در برخی اتحادیه‌ها بود که از جمله بر سر راه پیوستن کارگران غیر ماهر، زنان و سیاهپوستان به اتحادیه‌ها مانع ایجاد کرده بودند.

به هر حال این واقعیت به جای خود باقی است که در آستانه قرن بیستم به نحو قابل ملاحظه‌ای بر کمیته کارگران متشکل در اتحادیه‌ها افزوده شد.

نکته دیگری که حاکی از رشد و ارتقاء اتحادیه‌ها در این مرحله است، شکل گیری و رشد سازمانهای بین المللی اتحادیه‌ای است.

از همان آغاز پیدایش اتحادیه‌های کارگری، تمایل شدیدی به ارتباط میان اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف وجود داشت که این خود از روحیه همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان ناشی میشد. این واقعیت را شکل گیری انترناسیونال اول که مبتکر تشکیل آن اتحادیه‌های کارگری فرانسه و انگلیس بودند، آشکارا نشان داد. اتحادیه‌های کارگری در جریان شکل گیری انترناسیونال دوم نیز نقش مهمی داشتند و در اجلاسهای بین المللی انترناسیونال سوسیالیست، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری نیز حضور داشتند. معهدا این تمایل در میان اتحادیه‌های کارگری وجود داشت که یک سازمان بین المللی اتحادیه‌ای نیز پدید آورند. زمینه‌های تشکیل این تشکل جهانی را، شکل گیری تشکلهای بین المللی کارگران رشته‌ها یا حرفه‌های معین که به عنوان دبیرخانه‌های بین المللی اتحادیه‌ها معروف شدند، فراهم ساخته بود.

پیش گام تشکیل این دبیرخانه‌ها، کارگران چاپ بودند. در ۱۸۸۹، نمایندگان از اتحادیه‌های چاپ کشورهای انگلیس، ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و اسپانیا در پاریس گرد آمدند و نخستین کنفرانس از این نوع را تشکیل دادند. در ماه مه ۱۸۹۰، نیز ۱۱۲ نماینده از اتحادیه‌های معدنچیان فرانسه، انگلیس، اطریش و آلمان در پاریس جمع شدند که فدراسیون بین المللی معدنچیان را تشکیل دهند. (۳۲)

در نتیجه این اجلاس‌ها و تماسها بود که دبیرخانه‌های بین المللی اتحادیه‌ای تشکیل گردیدند. بنحوی که تا سال ۱۹۰۰ تعداد این دبیرخانه‌ها به ۱۷ رسید و در سالهای بعد نیز این تعداد افزایش یافت. در میان این تشکلهای بین المللی، بزرگترین آنها به معدنچیان، فلزکاران و کارگران حمل و نقل تعلق داشت. تشکیل و گسترش این دبیرخانه‌ها به معنای آن بود که اتحادیه‌ها در جهت یک سازمان اتحادیه‌ای بین المللی پایدار در حال حرکت اند. از اینرو تشکیل این سازمان بین المللی اتحادیه‌ای بیش از پیش به صورت یک ضرورت مبرم درآمد. نخستین تلاش جدی در این راستا، در ۱۹۰۱ در جریان برگزاری کنگره اتحادیه‌های کارگری دانمارک در کپنهاگ صورت گرفت که نمایندگان اتحادیه‌های کشورهای دیگر از جمله بریتانیا، آلمان، سوئد، نروژ، فنلاند و بلژیک نیز به آن دعوت شده بودند. در این اجلاس طرح ایجاد دبیرخانه بین المللی مراکز اتحادیه‌ای ملی مورد بحث قرار گرفت. مخالفت جدی با این مساله از سوی نمایندگان اتحادیه‌های کارگری آلمان صورت گرفت که بر این اعتقاد بودند، مسائل مهم جنبش اتحادیه‌ای باید در اجلاس‌های کنگره‌های انترناسیونال کارگری و سوسیالیستی حل گردد. ظاهرا بیم آنها این بود که چنین تشکلی تحت رهبری اتحادیه‌های

اخباری از ایران

* خودداری کارفرمایان از بیمه کردن کارگران در همدان

مدیر کل کار و امور اجتماعی استان همدان اعلام کرد در حال حاضر ۸۵ هزار کارگر بیمه شده در سطح ۳۵ هزار کارگاه استان مشغول فعالیت هستند و با احتساب ده درصد از کارگرانی که کارفرمایانشان از بیمه کردنشان خودداری میکنند، این رقم به ۱۰۰ هزار نفر افزایش مییابد. نامبرده در ادامه سخنان خود اعتراف کرد که در اثر ۱۰۶ سانحه ای که در سال گذشته در این استان بوقوع پیوسته، دست کم ۱۸ کارگر جان خود را از دست داده اند.

* اخراج ویکار سازی دهها

کارگر در همدان و مشهد و اصفهان

مدیر عامل شرکت تولیدی صنعتی گذاران همدان، به بهانه اینکه سازمان توسعه ماشین آلات کشاورزی به تعهدات خود عمل نکرده است، ۳۰ تن از کارکنان شرکت را اخراج میکند. مسئولین این شرکت که تولید کننده ماشین آلات کشاورزی است، مدعی اند که سازمان توسعه ماشین آلات کشاورزی برغم قرار داد و تعهد خود، هیچگونه مبلغی در ازای تجهیزات سفارشی خود نپرداخته است و این شرکت سرمایه و مواد اولیه لازم برای ادامه تولید ندارد!

* در مشهد نیز مدیریت کارخانه پمپ های توربینی خراسان، این واحد تولیدی را تعطیل و بیش از ۴۰ تن از کارگران این کارخانه را از کار برکنار کرد.

* همچنین مدیران شرکت فلو مارت اصفهان که تولید کننده فرش های ماشینی است، شماری از کارگران این شرکت را اخراج کردند.

* اعتصاب کارگران ایران پولین

روز سه شنبه ۷۷/۲/۱۵، کارگران شرکت ایران پولین رشت، در اعتراض به عدم پرداخت بوقوع دستمزدهای خویش، دست از کار کشیدند و خواستار پرداخت حقوق خود شدند.

* اعتصاب در کارخانه چیت سازی ممتاز

در پی گسترش موج اعتراضی کارگران کارخانه های نساجی در ایران، کارگران کارخانه چیت ممتاز نیز روز ۹ خرداد دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان افزایش دستمزد و مزایای معوقه در مورد حق عائله مندی و پورسانتاژ هستند. از نتیجه این اعتصاب اطلاعی در دست نیست.

* کارگران کارخانه پرسیان رشت،

هشت ماه است حقوق نگرفته اند.

اواسط اردیبهشت ماه، امام جمعه رشت در خطبه های نماز جمعه ضمن سخنان خود، دو موضوع را در رابطه با مسائل و مشکلات کارگری استان گیلان نیز بر زبان راند. وی اولاً اشاره کرد که دست کم ۱۵ کارخانه در

علت توقف و تعطیلی واحد های تولیدی در کاشان، از کار بیکار شده اند. گنتی است که واحد های تعطیل شده، غالباً در زمینه تولید فرش ماشینی، ماشین های بافندگی و مصالح ساختمانی فعالیت داشته اند که طبق ادعای روزنامه کار و کارگر بخاطر کمبود تقنینگی و رکود بازار، به تعطیلی کشانده شده اند.

* اعتصاب در کارخانه های چیت سازی

کارگران کارخانه های چیت سازی تهران، در اعتراض به پائین بودن سطح دستمزد، عدم پرداخت اضافه حقوق و مزایای مربوط به افزایش تولید، و عدم اجرای طرح طبقه بندی شدن مشاغل، روز ۳ خرداد دست از کار کشیدند. نزدیک به دو هزار کارگر در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند. مدیریت کارخانه که دو روز از مذاکره با کارگران سرباز میزد، سرانجام پذیرفت که برخی مطالبات کارگران را عملی سازد.

* در همین حال ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه نخ کار نیز دست به اعتصاب زدند که از نتیجه آن اطلاعی در دست نیست.

* اولتیماتوم کارگران نفت به دولت

کمیته دفاع و پشتیبانی از مبارزات نفتگران ایران اعلام کرد که کارگران پالایشگاه های آبادان و بندر عباس و نیز کارگران بندر ماه شهر و مسجد سلیمان به دولت مهلت دادند تا آخر ماه جاری دستمزدها را لافل معادل افزایش نرخ تورم بالا ببرد و آمادگی خود را برای انعقاد پیمان دسته جمعی اعلام کند. کارگران گفته اند چنانچه با خواسته های آنها موافقت نشود، دست به اعتصاب خواهند زد.

کارگران پالایشگاه های تهران، شیراز، تبریز و اصفهان نیز به رفقای خود پیوستند و اولتیماتوم مشابهی به دولت داده اند.

* افزایش سوانح ناشی از کار تعداد کارگرانی که روزمره با سوانح ناشی از کار روبرو میشوند و تعدادی نیز جان میبازند، دائماً رو به افزایش است. اداره کل آمار و محاسبات بیمه ای سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد که تا پایان دی ماه سال گذشته تعداد ده هزار و ۷۹۹ نفر از بیمه شدگان دچار حادثه شده اند. در این گزارش آمده است که از این تعداد ۵ هزار و ۳۱۵ نفر به دلیل بی احتیاطی و بیگانهزوری ۲۱ نفر بعلت استفاده از وسائل بی حفاظ و معیوب، در حین انجام کار صدمه دیده اند. ۱۱۳ مورد به فوت و ۲۷۴ مورد به از کار افتادگی کلی و جزئی منتهی شده است.

* کار کودکان در ایران

روزنامه مشهوری به نقل از یکی از مسئولین حکومتی خبر داد که در ایران حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از شاغلان کشور را افراد زیر ۱۵ سال یا بالای ۶۵ سال تشکیل داده اند. در این خبر تعداد دقیق کارگران زیر ۱۵

گیلان در حال ورشکستگی است! دوما برخی از این کارخانه ها منجمله کارخانه پرسیان رشت، مدت هشت ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده اند.

قابل ذکر است که رکود در کارخانه ها و عدم پرداخت بوقوع دستمزد کارگران، منحصر به رشت و یا استان گیلان نیست. هم اکنون در سراسر ایران جامعه کارگری با این مشکل دست به گریبان است.

* انحلال شرکت صنایع چوب و بیکاری کارگران

جمع زیادی از کارکنان شرکت صنایع چوبی ایران، در یادداشت اعتراض آمیزی، نسبت به انحلال و تعطیل این شرکت توسط مدیر ومالک آن، خواهان ادامه کار این شرکت شدند. قابل ذکر است که صاحب این شرکت که در اوائل انقلاب به خارج گریخته بود، در سال ۷۶ به ایران باز گشته و شرکت مربوطه را تحویل گرفته است. نامبرده با علم پرداخت حقوق و مزایای کارکنان این شرکت، آنها را در بلاشکلیفی نگاهداشته و سرانجام شرکت را بکلی تعطیل نموده است. کارگران در اعتراض به این اقدام کارفرما، در یادداشت خود از جمله نوشته اند «همگی کارگران صنایع چوبی ایران خواهان ادامه کار و نسبت به انحلال شرکت شیددا اعتراض دارند» آنان از مسئولین و دست اندرکاران حکومتی خواسته اند تا از انحلال شرکت مزبور جلوگیری کند!

* تجمع کارگران بیکار در طبس

روز پنجشنبه، سوم اردیبهشت ماه، متجاوز از صد تن از کارگران بیکار شده، در برابر فرمانداری طبس تجمع کرده و خواستار پرداخت حق بیمه بیکاری و رسیدگی به مسئله اشتغال خود شدند. شایان ذکر است که این کارگران سابقاً در معدن ذغال سنگ طبس مشغول به کار بودند و بعد از آنکه ۹ ماه از بیکار شدن آنها گذشته بود، حق بیمه خود را بطور کامل دریافت نکرده بودند.

* تجمع اعتراضی زنان کارگر در مشهد

روز شنبه پنجم اردیبهشت ماه دهها تن از زنان کارگر با برپائی یک تجمع اعتراض آمیز در برابر اداره کل کار و تامین اجتماعی خراسان در شهر مشهد، نسبت به قطع حق بیمه بیکاری اعتراض کردند. گنتی است که این کارگران که بصورت فصلی در کارخانه (TOMATO) وابسته به شرکت خوشاب کار میکنند، در ایام بیکاری مزایائی تحت عنوان بیمه بیکاری به آنها پرداخت میشود که اخیراً کار فرما از پرداخت آن خودداری کرده است.

* بیکاری هزار کارگر در کاشان

نزدیک به هزار تن از کارگران فقط در دو ماهه اخیر، به

سال ویلای ۶۵ سال ذکر نشده است، اما واقعیت این است که در ایران تنها در کارگاههای قالی بافی، کوره پز خانه ها، کارگاههای کوچک و در بخش کشاورزی، چند میلیون تن افراد زیر ۱۸ سال کار میکنند.

* زحمتکشان امین آباد جاده را بستند

زحمتکشان منطقه امین آباد که از ابتدای ترین امکانات معیشتی محروم اند و مسئولین دولتی تا کنون مطالبات و مشکلات زیستی آنها را بلا جواب گذاشته اند، روز ۲ خرداد در اعتراض به نبود آب آشامیدنی در منطقه و دیگر امکانات معیشتی و رفاهی، دست به اعتراض و تظاهرات زدند. آنها جاده خواران - شهر ری را مسدود کردند. نیروهای سرکوب حکومت مداخله کردند و با زور مردم را پراکنده کردند.

* اعتراض دانشجویان دانشگاه چمران

دانشجویان دانشگاه چمران اهواز در اعتراض به قتلان و کمبود امکانات معیشتی لازم، نامناسب بودن غذا، کمبود سرویس، کمبود خوابگاه، مشکلات بهداشتی، خرابی دستگاههای خنک کننده آب و قطع مکرر آب، در ۲۲ اردیبهشت در محوطه دانشگاه اجتماع نموده و خواستار رسیدگی به مشکلات شان شدند. دانشجویان گفته اند که مشکلات خود را با مقامات دانشگاه در میان گذاشته، اما آنها بجای تحقق خواستههای دانشجویان، نماینده دانشجویان را به اخراج تهدید نمودند. رئیس این دانشگاه ادعا میکند که بودجه ای در اختیار ندارد و سال گذشته از ۳۵ میلیارد ریال بودجه تنها ۱۰ میلیارد آن را پرداخت کرده اند.

* اعتصاب دانشجویان علوم پزشکی ایلام

دانشجویان دانشکده علوم پزشکی ایلام روز ۲۱ اردیبهشت در اعتراض به وضعیت وخیم آموزشی و کمبود امکانات آموزشی از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند. آنها اعلام نمودند که تا زمانی که خواستههای آنها متحقق نشود از حضور در کلاسهای درس خودداری خواهند کرد.

* اعتصاب دانشجویان دانشگاه

صنعتی امیر کبیر واحد تفرش

دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر واحد تفرش در اعتراض به کمبود امکانات معیشتی و نابسامانی وضعیت بهداشتی، در اوائل خرداد ماه دست به اعتصاب زدند. آلودگی آب آشامیدنی این دانشگاه باعث گردید که حدود ۶۰ دانشجو مسموم و روانه بیمارستان گردند. دانشجویان، خواهان تحقق فوری مطالبات خود شدند.

* اعتصاب در دانشگاه کاشان

دانشجویان دانشگاه کاشان از ۱۱ خرداد دست به اعتصاب زدند. دانشجویان به کمبود خوابگاههای دانشجویی و افزایش شهریه ها معترض هستند.

* اعتصاب در دانشکده

کاربردی پست ومخابرات واحداصفهان

متجاوز از ۴۰۰ تن از دانشجویان دانشکده کاربرد پست ومخابرات واحد اصفهان، از روز سه شنبه ۱۲ خرداد دست به اعتصاب زدند و گرد هم آئی هائی تشکیل دادند. آنها خواهان برخورداری از امکانات آموزشی و رفاهی هستند ویا انحلال این دانشکده مخالف اند.

* افزایش قتل زنان در ایران

کشتار وحشیانه زنان بویژه در برخی مناطق ایران داتما افزایش مییابد. یکی از مسئولان حکومت اسلامی اعلام کرد که در برخی مناطق استان خوزستان، درسال گذشته تعداد زنانی که توسط بستگان خود به قتل رسیده اند، افزایش یافته است. وی گفت که درسال ۷۴، دراین منطقه، در ۲۳ موردزنان و دختران توسط بستگان خود به قتل رسیده بودند که درسال ۷۵، به ۴۱ مورد افزایش یافت. در سال ۷۶ این رقم به ۷۱ مورد افزایش یافته است.

✽ در همین حال روزنامه های رژیم در ۲۲ اردیبهشت خبر دادند که جسد دو زن درتهران یافت شده است. جسد یکی از این زنان در میان زباله های حوالی لویزان پیدا شد که قاتل یا قاتلین، این جسد را آتش زده بودند. جسد قطعه قطعه شده زن دیگری نیز در منطقه سرخه حصار پیدا شد. از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، پدیده نفرت انگیز کشتار زنان روز به روز گسترش یافته است.

* تعداد معتادان در ۴ سال دو برابرشد

انبوه مسائل و معضلات اجتماعی مردم بویژه جوانان، باعث افزایش اعتیاد در ایران شده است. دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد، شمار معتادان کشور در ۴ سال گذشته ۲ برابر شده، به گونه ای که شمار آنان از ۵۰۰ هزار به یک میلیون نفر درحال حاضر رسیده است. البته باید گفت که تعداد معتادان در ایران بسیار فراتر از آن چیزی است که مقامات و مسئولین حکومتی میگویند، اما همین اعتراف که طی ۴ سال شمار معتادان دو برابر شد است، عمق فاجعه را برملا میسازد. مسئول این تباهی جوانان، نظام موجود، جمهوری اسلامی وسیاستهای آن است.

* ۲/۵ میلیون ریال حق مسکن

نمایندگان مجلس

درحالی که دستمزد اغلب کارگرن وزحمتکشان ایران در هر ماه به نیم میلیون ریال هم نمیرسد، باصطلاح حق مسکن نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی به یکباره ۴ برابر افزایش یافت واکنون نمایندگان مفت خور مجلس هرماه تنها ۲/۵ میلیون ریال بابت حق مسکن دریافت میکنند. تاپایان سال ۷۶، درهرماه به هر نماینده ای

۶۰۰۰۰۰ ریال بابت حق مسکن پرداخت میشود. اما از اول سال جاری این رقم به بیش از ۴ برابر افزایش یافته است. علاوه براین به هریک از نمایندگان مجلس ارتجاع، ۲۰ میلیون ریال نیز بابت پول پیش اجاره پرداخت میشود ومطبوعات رژیم خبر دادند که درپی این افزایش حق مسکن نمایندگان، آن دسته نیز که قبلا خانه های سازمانی تحویل گرفته بودند، این خانه ها را پس میدهند تا این پول کلان به آنها نیز تعلق بگیرد.

* رقابت انحصارات امپریالیستی

برای سرمایه گذاری در ایران

دراردیبهشت ماه سال جاری چندین هیئت اقتصادی متشکل از نمایندگان بزرگترین انحصارات بین المللی از کشورهای امپریالیست بمنظور مذاکره وعقد قراردادهای اقتصادی وارد ایران شدند.

درزمره مهمترین این هیئت ها، هیئتی از نمایندگان ۳۰ کمپانی فرانسه تحت ریاست رئیس اتحادیه بین المللی کارفرمایان بود که با سران ومقامات دولتی رژیم جمهوری اسلامی مذاکره کردند وبه توافق هائی نیز برای سرمایه گذاری و صدور سرمایه به ایران دست یافتند. مهمترین بانکها، شرکتهای بیمه وکمپانیهای ماشین سازی فرانسه دراین هیئت، نماینده داشتند. چند روز بعد یک هیئت ۱۷ نفره، شامل اتحادیه کمپانیهای صنعتی انگلیس بهمره نمایندگان ۳ بانک سرمایه گذاری انگلیس به تهران آمدند. هیئت های دیگری از نمایندگان انحصارات مالی ایتالیا، بلژیک وهلند ویرخی کشورهای دیگر، نیز برای مذاکره با سران و مقامات دولتی یا واردتهران شده ویا قرار است بزودی وارد شوند.

* کابینه خاتمی لایحه فقر زدائی را پس گرفت

رفسنجانی در اواخر دوره ریاست جمهوری خود ویحیوجه رقابت های جناح های هیئت حاکمه، لایحه ای را بنام لایحه فقر زدائی به مجلس فرستاد که درآن به برخی مسائل از جمله پاره ای از مسائل مربوط به تامین اجتماعی نیز در محلوده ای پرداخته شده بود. قرار بود با تصویب این لایحه، اقداماتی به نفع افراد فقیر وکم درآمد جامعه صورت گیرد. چندروز پیش که مجلس قصد خود را به بررسی این لایحه اعلام نمود، خاتمی از مجلس ارتجاع خواست که بحث پیرامون این لایحه را از دستور کار خود خارج کند، چرا که دولت قصد استرداد این لایحه را دارد. بنابراین عجالتا این لایحه نیز از دستور کار مجلس خارج گردید.

* رئیس بانک مرکزی وراه حل بحران اقتصادی

محسن نوربخش، رئیس کل بانک مرکزی که درکنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، پیرامون اوضاع اقتصادی رژیم سخن میگفت، با این ادعا که گویا عمده ترین دلیل رکود و کاهش نرخ های رشد درایران، رشد منفی بخش ساختمان است، نشان داد که در رژیم جمهوری اسلامی

مسئله را «بی حرمتی» به «نویسندگان و پناهندگان مبارز و سازمانهای مترقی» دانسته است. در این یادداشت که پای آن امضاء «جمعی از هواداران ادبیات مردمی» نهاده شده است، همچنین از حمایت کانون از عباس معروفی انتقاد شده است.

در همین رابطه یادداشت چهار صفحه ای دیگری نیز از طرف «جمعی از فعالین فرهنگی - سیاسی استکهلم - سوئد» مورخ ۹۸/۴/۱۸ و با عنوان «خطاب به کانون نویسندگان ایران» برایمان فاکس شده است. در این یادداشت از عدم اعتراض «کانون نویسندگان ایران در تبعید» نسبت به حضور «وزیر فرهنگ کش جمهوری اسلامی» در مراسم چهار روزه کنفرانس یونسکو در استکهلم انتقاد شده است و در ادامه به برگزاری اکسیون اعتراضی نسبت به شرکت مهاجرانی در این مراسم اشاره شده و «این ادعا از جانب آقای معروفی مبنی بر اینکه تظاهر کنندگان ویا فعالین اپوزیسیون به ایشان هم در اکسیون ضد رژیم وهم در دفتر انتشاراتی باران حمله کرده اند» رد شده است. علاوه بر این، امضا کنندگان یادداشت فوق «هرگونه فحاشی و ضرب و شتم و تهدید نسبت به نویسندگان و دگراندیشان را مادامیکه از مهره های دولتی رژیم جمهوری اسلامی نباشند محکوم» کرده اند و بر «برخورد سیاسی و نظری» در چنین مواردی تاکید نموده اند. تهیه کنندگان این یادداشت، در ادامه ضمن اشاره به «تهاجمات فرهنگی - سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور» عنوان کرده اند که جمهوری اسلامی «سعی در ایجاد اختلاف و تضاد هرچه بیشتر و عمیق تری میان احزاب و سازمانهای انقلابی و نهادها و شخصیت های مترقی و مردمی درون اپوزیسیون دارد» و اضافه کرده اند «هرگونه تضاد و تفرقه افکنی میان نویسندگان مردمی و فعالین سیاسی اپوزیسیون انقلابی به سود رژیم تمام خواهد شد و باید با هوشیاری تمام با این مسئله برخورد نمود» و بالاخره در انتها، خطاب به کانون نویسندگان ایران در تبعید گفته شده است «ما فعالین اپوزیسیون چپ انقلابی، نه تنها از کانون نویسندگان در تبعید همچون یک حزب سیاسی توقع نداشته و نداریم، بلکه از آزادی بیان، قلم و اندیشه بدون قید و شرط قاطعانه دفاع میکنیم و بر تمامی مبارزاتی که سالیان سال، بسیاری از اعضا این کانون در مقابله با رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی نموده اند... ارج مینهیم».

فرانسه - کانون هنری و فرهنگی نیما، از شهر لیل فرانسه نامه ای برایمان فرستاده اند. این دوستان برنامه خود از ارسال ۱۲ شماره نشریه کار در سال ۹۷ و دریافت آن، تحت عنوان «اقدام فرهنگ دوستانه» سپاسگزاری کرده اند. ضمن آرزوی موفقیت برای این دوستان و همه کسانی که در راه اشاعه فرهنگ انقلابی و مترقی تلاش میکنند، باطلاع شما میرسانیم که نشریه کار کماکان برایتان ارسال میشود.

گزیده ای از نامه های رسیده

از آن، در برابر نیروهائیکه به افشاء سیاستهای مجاهدین میپردازند، بهره برداری نماید. بعید است این شیوه ها تاکنون دردی را از مجاهدین دوا کرده باشد ویا بعد از این دوا کند. کوتاه سخن اینکه با وجود آنکه سیاستها، عملکرد واهداف مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها در نزد نیروهای چپ و انقلابی و تا حد بسیار زیادی در نزد توده های مردم افشا شده است، معهذ این وظیفه همه نیروهای چپ و انقلابی است تا جریانی را که همه تلاشش آن است که در ایران جمهوری اسلامی و استبداد دیگری بجای جمهوری اسلامی و استبداد فعلی مستقر شود، افشاء کنند و کارگران و زحمتکشان را به مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم و استقرار یک حکومت انقلابی ودموکراتیک ودمکراسی شورائی دعوت کنند.

اطریش -

نامه ای همراه با یک نسخه از شماره ۱۱ نشریه خود (گزارش) و چند اطلاعیه برای ما فرستاده اند. این دوستان برنامه خود از جمله به مسئله تبادل نشریات و اطلاعیه ها میان نهاد های سیاسی و فرهنگی و نیز ضرورت ارتباط با نیروهای سیاسی اشاره کرده و نوشته اند «ما به سهم خود در چارچوب امکانات، نشریات و جزوات خود رادراختیار شما قرار داده و کوشش ما این است که در آینده هم این دیالوگ بطور منظم تری ادامه یابد تا بتوان با کسب آگاهی بیشتر از رویدادهای مبارزاتی درون ایران و همچنین در خارج با کارآئی و هماهنگی بیشتری مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به پیش بریم» دوستان ما در ادامه نامه خود همچنین خواسته اند تا نشریه کار را به آدرس ایشان دروین ارسال کنیم. ما ضمن آرزوی موفقیت شما در راستای مبارزه علیه جمهوری اسلامی، آدرس شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم. کار شماره ۳۱۳ برایتان ارسال شده و شماره های بعدی نشریه کار نیز ارسال خواهد شد.

سوئد -

از استکهلم یادداشت سه صفحه ای با عنوان «کانون نویسندگان در تبعید به کجا میروند؟» مورخ ۱۹ آوریل ۹۸ برایمان فاکس شده است. در این یادداشت از جمله به حوادثی که در جریان گشایش کنفرانس جهانی یونسکو در استکهلم رخ داده است اشاراتی شده و گفته شده است که هواداران و نمایندگان نیروهای سیاسی مبارز و مترقی و نیز تعدادی از شعرا و نویسندگان ایرانی و شخصیت های فرهنگی، به مسئله حضور رژیم جمهوری اسلامی در این کنفرانس اعتراض کرده و خواستار بلیکوت آن شده اند. در این یادداشت همچنین از نحوه برخورد کانون نویسندگان در تبعید که «پناهندگان سیاسی سوئد را افرادی صغیر بحساب آورده» انتقاد شده است و این

استرالیا - از سیدنی استرالیا نامه مفصلی با امضا فرهاد بلستان رسیده است. در این نامه «انتقاداتی» نسبت به مواضع سازمان در قبال شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین مطرح شده و خواسته شده است تا در نشریه کار درج شود و ما در ستون گزیده ای از نامه های رسیده، طبق روال همیشگی قسمت هائی از «نامه» را می آوریم. ایشان در نامه خود از جمله نوشته اند «در مورد بعضی دیدگاهها و نظرات سازمان فدائیان (اقلیت) انتقاداتی دارم که در فیل به آن اشاره خواهم کرد. امید است مطالب مطروحه مورد بحث قرار گرفته تا اذهان عموم به واقفیت ها روشن شود» نویسنده نامه در ادامه نوشته اند «در اکثر شماره ها نشریه کار از هر روزنه و دریچه ای و به هربهانه ای به سازمان مجاهدین خلق بطور مکرر حمله میشود و چون این حملات پایه و اساس منطقی و اصولی نداشته است، به عنوان ضدیت کور و هیستریک با مجاهدین تلقی میشود» سپس با این استدلال که «حمله به مجاهدین»، «دشمن اصلی مردم ایران یعنی رژیم خمینی را شاد میکند» تلویحا از ما خواسته شده است که از موضع گیری علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین دست برداریم.

در رابطه با اظهارات فرستنده نامه، اولاً باید تاکید کرد که این حق هر کسی است که نسبت به مواضع این یا آن سازمان سیاسی انتقاد داشته باشد و انتقاد خود را منعکس کند. معهذ آنکه مهمترین است که انتقاد داشتن نسبت به مواضع این و آن، یک مسئله است و اینکه این انتقاد از چه زاویه طرح شود، مستل باشد یا نباشد و سرانجام حقایق داشته باشد یا نه؟ مسئله ای دیگر. هر کس میتواند نسبت به هر مسئله ای انتقاد داشته باشد ولی بالاخره برای سنجش این انتقاد و یا نایجاد بودن آن معیار لازم است و روشن است که اگر معیار و ملاک درستی وجود نداشته باشد «انتقاد» هم در نهایت فقط شخص «منتقد» را ممکن است راضی کند و نه بیشتر! در اینجا هم نویسنده نامه بی آنکه بطور مستند صحبت کند که فرضا در کدام شماره نشریه کار به سازمان مجاهدین «حمله» شده است و استدلال شود که چرا این «حملات» پایه و اساس نداشته است، اظهار شده است، که این «ضدیت کور و هیستریک با مجاهدین» است! حال آنکه قضیه کاملاً برعکس است و فی الواقع هم اگر کاربرد واژه «هیستریک» مصداقی داشته باشد، در مورد برخورد سازمان مجاهدین با نیروهای چپ و انقلابی مصداق دارد و نه برعکس! البته سیاستها و مواضع سازمان مجاهدین در قبال نیروهای چپ و انقلابی روشن تر از آن است که در اینجا نیازی به باز کردن آن باشد. معهذ آنکه ای را که حتما در اینجا بلیستی یاد آوری کنیم این است که اکنون ملتهاست که فصل این گونه باصطلاح استدلال ها که افشاء سیاستهای مجاهدین یا «حمله» به مجاهدین توسط نیروهای چپ و انقلابی «رژیم خمینی را شاد میکند» گذشته است. این، البته حربه زنگ زده ای بوده است در دست مجاهدین که همواره سعی کرده است

اخباری از ایران

کرد. او خواهان ایجاد امنیت بیشتر برای سرمایه ها، بویژه «سرمایه های خارجی» شد.

* وزیر اطلاعات وقامین امنیت بیشتر برای سرمایه های خارجی

در رابطه با سرمایه گذاریها وجذب سرمایه های خارجی وزیر اطلاعات حکومت اسلامی آخوند دری نجف آبادی ضمن بیان این مطلب که مقررات و آیین نامه های مربوط به سرمایه گذاریها نباید هر روز دستخوش تغییر گردند، براین مسئله که «ضریب امنیتی برای سرمایه گذاری در کشور باید افزایش یابد» تاکید ویژه نمود و در مورد حجم سرمایه گذاریهای خارجی گفت «در قانون برنامه دوم توسعه، به دولت اجازه جذب ۱۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی ودر بودجه سالهای ۷۶ و ۷۷ به ترتیب جذب ۳ و ۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی پیش بینی شده است که قرار داد با توتال و سایر شرکت های خارجی در زمینه نفت و گاز در همین راستا بوده است»!!

* وزیر کشور وحزب خدا

وزیر کشور کابینه خاتمی که به مناسبت ۲ خرداد در شهرستان تفت سخن میگفت، درک کابینه خاتمی را از مسئله آزادی احزاب توضیح داد و نشان داد که این مدعیان دروغین آزادی نیز چیزی جز حزب خدا نمیخواهند. او گفت: «حزب درکشور ما جایگاهی ندارد و با توجه به سوابقی که وجود دارد نیازمند به کار فرهنگی دراین زمینه است» وی افزود «وقتی اسم حزب می آید، خیلی ها حساسیت دارند ودر ذهن آنها احزاب سلطنت طلب و چپ مجسم میشود، اما اگر حزب، حزب خدا باشد خیلی خوب است و چنین چیزی برای انقلاب و نظام که در چار چوب قانون اساسی و خواسته مشروع مردم فعالیت کند، مفید خواهد بود».

* حمله چماقداران حزب الهی به کنگره جراحان

در جریان برگزاری کنگره جراحان در اردیبهشت ماه، چماقداران حزب الله که تعدادشان به حدود ۵۰ تن میرسید، به این اجلاس علمی یورش بردند و یک روز این اجلاس را تعطیل نمودند. آنها که با لباسهای سیاه متحدالشکل به این اجلاس حمله کردند، درهای تالار را شکستند، دوربین ها و دیگر وسائلی را که در آنجا بود خرد کردند، مانع ورود و خروج افراد شدند و سپس یکی از آنها پشت تریبون رفت و به توهین و فحاشی پرداخت. حاضرین به این اقدامات اعتراض کردند. چماقداران حزب الله، متعرضین را کتک زدند و یکی از آنها را با خود بردند.

زنجان ارسال نمایندید». در این فصلنامه همانطور که از عنوان آن هم معلوم است، علاوه بر ترجمه یک سخنرانی برتولت برشت، مقالاتی در مورد زندانها و اختناق در جمهوری اسلامی نیز درج شده است. ضمن تشکر از ارسال فصل نامه، آدرس آن را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم. کار شماره ۳۱۳ به این آدرس ارسال شده و شماره های بعدی نشریه کار نیز ارسال خواهند شد.

* - سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی)، یک یادداشت چند صفحه ای مورخ «دوم ثور» تحت عنوان «کودتای ننگین ۷ ثور و پیامدهای شوم آن» بر ایمان فرستاده اند که در آن از جمله به وقایع داخلی افغانستان، درگیری جناح های ارتجاعی با یکدیگر، روی کار آمدن طالبان، نقش و رابطه دولت های ارتجاعی و امپریالیستی در این رابطه اشاراتی شده است.

در یادداشت چند صفحه ای دیگری مورخ اول ماه مه و تحت عنوان «با ایجاد احزاب پرولتری انقلابی جنبش های کارگری را تقویت کنیم» که این دوستان برای ما ارسال کرده اند، ضمن افشاء سیاستهای ضد کارگری باندهای ارتجاعی و مذهبی، به ویران شدن کارخانه ها و منابع کارگری بدست عمال ارتجاع و امپریالیسم ورنده شدن کارگران از محیط کار، آوارگی کارگران و زحمتکشان افغانستان و مهاجرت اجباری آنها به ایران و پاکستان اشاره شده است.

* - چند نامه از ترکیه، آلمان و . . . در رابطه با مسائل پناهندگی بر ایمان ارسال شده است که این نامه ها در اختیار تشکیلات خارج کشور سازمان قرار داده شده تا نسبت به آن تصمیمات مقتضی اتخاذ شود. همچنین شماره های ۴۶ و ۴۷ «پیام زن» نشریه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بدستمان رسیده است که از ارسال کنندگان نشریه تشکر میکنیم.

اخباری از ایران

حتی برجسته ترین مقام های اقتصادی آن هم چیزی از اقتصاد وقواین آن نمیدانند و نمی فهمند. او گفت: «در سال ۶۷، رشد اقتصاد کشور بین ۳ الی ۳/۵ درصد بود که عمده ترین دلیل کاهش آن رشد منفی بخش ساختمان به میزان ۱۰ درصد نسبت به سال ۷۵ است»، وی برای مقابله با این وضع افزود: «اگر بخواهیم رشد اقتصادی کشور را به حد مطلوب و قابل قبولی برسانیم باید حدود ۳۰ درصد نرخ سرمایه گذاری و پس انداز داشته باشیم» و در پاسخ به این سؤال که این حجم کلان پس انداز از کجا باید تامین گردد، گفت: «در شرایط فعلی که قیمت نفت بشدت کاهش پیدا کرده است، هیچ امیدی برای پس انداز و افزایش سرمایه گذاری در بخش دولتی وجود ندارد»، لذا او بر «جذب پس انداز های بخش خصوصی و سرمایه های خارجی» تاکید کرد. خلاصه کلام، حرف آخر این نماینده سرمایه داران ایران این بود که باید دست به دامان انحصارات امپریالیست شد و «سرمایه خارجی» را جذب

آلمان - از طرف کانون پناهندگان سیاسی ایران- برلین، یادداشت کوتاهی بدستمان رسیده که متن یک فراخوان بمناسبت بزرگداشت قتل عام زندانیان سیاسی و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز ضمیمه آن میباشد. در این فراخوان که بیش از ده کانون وانجمن دموکراتیک پای آن امضا کرده اند از جمله چنین آمده است: «فراخوان - ده سال گذشت ولی ما فراموش نمیکنیم. در طی مدت کوتاهی بیش از هزار زندانی سیاسی که دوران محکومیت بسیاری از آنها نیز به سر رسیده بود، اعدام شدند. تصویر کامیون های پر از اجساد این قربانیان در تابستان ۱۳۶۷ هیچگاه از ذهن ما پاک نخواهد شد. . . . یاد قربانیان را بزرگ داریم و خواستار اجرای عدالت در مورد عاملین این جنایات شویم. آزادگان! سپتامبر ۱۹۹۸ (شهریور ۱۳۷۷) را در هر کجای دنیا که هستیم به ماه مبارزه علیه تروریست حاکم بر ایران و بزرگداشت قربانیان این قتل عام تبدیل کنیم. ژوئن ۱۹۹۸»

آلمان - از آلمان مرکز فرهنگی ره آورد آخن، نامه ای با امضاء محمود معمارنژاد بدستمان رسیده است. در این نامه ضمن اشاره به فعالیت های این مرکز فرهنگی در زمینه دعوت از سازمانها و اشخاص منفرد سیاسی، در زمینه برگزاری سمینارها و سخنرانی ها از سازمان ما نیز دعوت بعمل آمده است. دوستان عزیز همان طور که خود شما هم در جریان هستید، در این زمینه برنامه ریزی شده و پاسخ داده شده است. دوستان ما در انتهای نامه خود از ارسال مرتب نشریه کار تشکر کرده اند.

آلمان - از هانوفر آلمان، نامه کوتاهی با امضاء «پژوهش کارگری» بر ایمان ارسال شده است که در آن امضاکننده (گان) نامه از انتشار اولین شماره «کتاب پژوهش کارگری» خبر داده اند. متأسفانه ما اصل کتاب را تا کنون دریافت نکرده ایم، معذرا همراه نامه «بروشوری جهت معرفی نمودن کتاب مذکور» ارسال شده که طبق آن، کتاب فوق شامل این مطالب است: «انلیشه رهائی کار از سرمایه در جنبش کارگری - جنگ داخلی در فرانسه بخش سوم - تاریخچه ای از مبارزات و بحث های پیرامون کنترل و مدیریت کارگری - مبارزات سالهای ۵۸-۱۳۵۷ کارگران ایران» و دوشعر از برتولت برشت.

ما ضمن ارج گذاری به تلاش این رفقا در راستای پرداختن به «موضوعات نظری، تاریخی و ادبی مربوط به جنبش کارگری، آدرس مکاتباتی «پژوهش کارگری» را جهت اطلاع خوانندگان نشریه کار درج میکنیم. آدرس:

Postlagerkarte
Nr. 093739 C
30001 Hannover
Germany

آلمان - از آلمان، فرهاد سپهر، نامه کوتاهی همراه با یک نسخه از نخستین شماره فصلنامه «گفتگوهای زندان» ویژه سرکوب، اختناق و زندان، از انتشارات سنبله بر ایمان فرستاده اند و در ضمن نوشته اند که «در صورت تمایل میتوانید نشریات خود را به آدرس گفتگو های



اعتصاب عمومی در دانمارک

با رد طرح پیشنهادی مربوط به قراردادهای دسته جمعی برای ۳ سال آینده، روز ۲۷ ماه آوریل، تمامی ۵۶۰ هزار نفر کارگر شاغل در بخش خصوصی دانمارک دست به یک اعتصاب عمومی زدند. خواست محوری کارگران در این اعتصاب فراغت بیشتر برای شاغلین، کار برای بیکاران بود. براین مینا کارگران خواستار افزایش تعطیلات سالانه خود از ۵ هفته به ۶ هفته، کاهش ساعات کار هفتگی به ۳۰ ساعت و افزایش حق بازنشستگی خود شدند. با آغاز این اعتصاب، کارگران و کارفرمایان در مقابل هم صف آرائی نمودند. اعتصابیون با تشکیل کمیته های اعتصاب از کار اعتصاب شکنان جلوگیری کرده و با ترتیب دادن تظاهرات، جلسات بحث و سخنرانی و تجمع در مراکز اتحادیه ها سعی نمودند که کارگران را برای این رویارویی آماده نمایند. اتحادیه کارفرمایان نیز تمعلا با تمام خواست کارگران مخالفت کرده و تلاش داشتند که دولت را وادار به دخالت کرده و این تهاجم کارگران با نیروی دولت درهم شکنند. سرانجام در یازدهمین روز این اعتصاب عمومی، دولت سوسیال دمکرات دانمارک به بهانه فلج شدن بخشهای حیاتی اقتصاد، حق اعتصاب کارگران را زیر پا گذاشته در این درگیری دخالت نمود. نتیجه اینکه طرح پیشنهادی اتحادیه کارفرمایان با کمی جرح و تعدیل از سوی دولت به لایحه قانونی تبدیل شده، و به این ترتیب اعتصاب شکوهمند بیش از نیم میلیون کارگر غیر قانونی اعلام شد. کارگران با اعتراض و اعتصاب به سر کارهای خود بازگشتند. اما وعده دادند که مبارزه را برای بهبود شرایط کار خود ادامه خواهند داد. کارگران گفتند که دولت به بهانه فلج شدن بخشهای حیاتی اقتصاد، حق اعتصاب ما را زیر پا گذاشت. اما چگونه است که حیاتی ترین بخشهای اقتصاد دست ماست، ولی ما حداقل دستمزد را دریافت میکنیم. براساس طرح دولت، مرخصی سالانه همه کارگران تنها ۲ روز، و علاوه بر این، مرخصی سالانه کارگرانی که فرزند زیر ۱۴ سال دارند، ۳ روز افزایش خواهد یافت.

دانمارک: روز ۱۴ ماه مه، ۷۰۰ نفر از کارگران کارخانه سازنده تجهیزات سردخانه York A/S Int. واقع در شهر Vojens دست به یک اعتصاب ۲ روزه زدند. این حرکت کارگران در اعتراض به مخالفت کارفرما با خواست کارگران برای افزایش دستمزدها بود. کارگران به کارفرما هشدار دادند که علیرغم دخالت مستقیم دولت،

تا رسیدن به خواسته های خود دست از مبارزه و اعتصاب نخواهند کشید.

فره: روز ۱۴ مه، با به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی، ۳۰۰ نفر از کارگران اتوبوسهای شهری در ۳ شهر نروژ از جمله اسلو دست به اعتصاب زدند. روز ۱۸ مه نیز ۲۴۰۰ نفر از رانندگان اتوبوس در شهرهای دیگر به اعتصابیون پیوستند. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۱۷ کرون در ساعت میباشند. در صورت مقاومت کارفرما، تعداد بیشتری از رانندگان اتوبوسهای حمل و نقل شهری نروژ دست به اعتصاب خواهند زد.

اسپانیا: روز ۲۷ آوریل، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران اسپانیا، در اعتراض به نازل بودن سطح استانداردهای ایمنی در محیط کار، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز کارگران در چندین شهر دست به راهپیمایی زده و خواستار توجه بیشتر به ایمنی محیط کار خود شدند. تنها در سال گذشته، بیش از ۱۰۷۰ تن کارگر اسپانیایی در اثر سوانح مختلف ناشی از کار کشته شدند. علاوه بر این، بیش از ۶۷۶ هزار کارگر در اثر پائین بودن سطح استانداردهای ایمنی در محیطهای کار خود مجروح و زخمی شدند.

استرالیا: روز ۶ ماه مه، بیش از ۷۵ هزار نفر به دعوت اتحادیه های کارگری استرالیا در یک راه پیمایی عظیم در شهر ملبورن شرکت کردند. این حرکت در رابطه با پیروزی ۱۴۰ کارگر بارانداز شرکت Patrick و اعتراض به اقدامات آشکارا ضد کارگری دولت محافظه کار این کشور برگزار شد. این تجمع اعتراضی که در چند دهه اخیر بیسابقه بود، عزم راسخ کارگران را به مقابله جدی با اقدامات دولت این کشور و دفاع همه جانبه از حق تشکل کارگران، به نمایش گذاشت.

آلمان: روز ۷ ماه مه، مجددا بیش از ۶۵ هزار نفر از بیکاران آلمان در بیش از ۳۰۰ شهر این کشور دست به راه پیمایی و اعتراض زدند. در آخر ماه آوریل، تعداد رسمی بیکاران این کشور بیش از ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام شد. اما تعداد واقعی بیکاران صدها هزار نفر بیش از این است. بیکاران اعلام نمودند که از این پس همزمان با اعلام آمار مربوط به تعداد بیکاران، دست به راه پیمایی و تظاهرات خواهند زد.

اوکراین: روز ۴ مه، ۲ نفر از معدنچیان اوکراین در اثر سقوط دیواره معدن، در یکی از معادن ذغال سنگ در جنوب شرقی این کشور کشته شدند. به این ترتیب تنها از آغاز سال مسیحی جاری تا کنون بیش از ۱۵۰ نفر از معدنچیان اوکراین به دلیل عدم ایمنی محیط کار جان خود را از دست داده اند. این واقعه و گرسنگی و فشار ناشی از عدم پرداخت دستمزدها در ۱۰ ماه اخیر، آتش خشم کارگران را شعله ور ساخته و بیش از

۷۰ هزار نفر از معدنچیان اوکراین در ۵۰ معدن این کشور از روز ۵ مه دست به یک اعتصاب نامحدود زده و خواهان بهبود ایمنی محیط کار و پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند.

کره جنوبی: بحران عمیق اقتصادی و ورشکستگی مالی تمام تار و پود حیات اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا را فراگرفته است. (بر)های اقتصادی آسیا در چنگال این بحران همه جانبه مالی چنان گرفتار شده اند که دیگر هیچ رمقی برای حرکت و برون رفت از این وضعیت ندارند. در این میان میلیونها کارگر و زحمتکش اولین قربانیان این وضعیت فلاکتبار هستند. در حال حاضر در کره جنوبی بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بیکارند و هر روز نیز هزاران نفر به ارتش بیکاران پیوسته و بدون هیچ سرپناهی رها میشوند. این شرایط به دنبال خود اعتراضات و اعتصابات وسیعی را در هفته های اخیر دامن زده است. در این میان صنوق بین المللی پول نیز پرداخت یک وام ۵۷ میلیون دلاری را، به اخراج هزاران نفر از کارگران از سوی دولت مشروط کرده است. در اعتراض به این وضعیت و برای مقابله با این تهاجم سرمایه داران، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی KCTU روز ۲۷ مه، کارگران سراسر کشور را دعوت به برپایی یک اعتصاب عمومی ۲ روزه نمود. در این روز بیش از نیم میلیون نفر از کارگران در بیش از ۱۳۰ کارخانه و موسسه صنعتی دست از کار کشیده و در خیابانهای شهرهای مختلف کره جنوبی به راه پیمایی و تظاهرات پرداختند. اعتصابیون در این روز خولستار:

- * لغو طرح اخراج کارگران بعنوان پیش شرط پرداخت وام از سوی صندوق بین المللی پول،
- * پرداخت حق بیکاری متناسب با هزینه های زندگی برای کارگران اخراجی
- * برسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگران برای عقد قراردادهای دسته جمعی به منظور تعیین شرایط فروش نیروی کار،
- * مذاکرات مجدد با حضور نمایندگان کارگران با نمایندگان صندوق بین المللی پول در مورد پیش شرط پرداخت وام ۵۷ میلیارد دلاری این موسسه امپریالیستی به کره جنوبی شدند.
- اتحادیه KCTU که ۶۰۰ هزار عضو دارد، اعلام نمود که در صورت عدم تحقق خواسته های کارگران، موج جدیدی از اعتصابات را برای دهم ماه ژوئیه تدارک خواهد دید. طبق آمار رسمی دولتی، نرخ بیکاری در کره جنوبی ۶/۵ درصد است.

یونان: به منظور هموار نمودن راه عضویت یونان در وحدت پولی اروپا EMU در سال ۲۰۰۱ دولت این کشور تصمیم دارد که بانکهای دولتی را به بخش خصوصی واگذار نماید. به همین منظور دولت یونان اعلام نمود که در گام نخست، بانک Ionian Bank به بخش خصوصی واگذار

اخبار کارگری جهان

خواهد شد. با اعلام این تصمیم، روز ۱۲ ماه مه تمامی کارگران و کارکنان این بانک دست از کار کشیدند. روز ۲۷ مه نیز تمام کارگران و کارکنان بخش دولتی این کشور، به دعوت کنفدراسیون عمومی کارگران پیران GCLG دست به یک اعتصاب عمومی یکروزه زدند. اعتصابیون در این روز در خیابانهای چندین شهر دست به راه پیمائی و تظاهرات زده، و در خیابانهای آتن، کارگران خشمگین با مأمورین پلیس به زد و خورد پرداختند. در این روز تمام حمل و نقل شهری، مدارس، بنادر، ادارات پست، فرودگاهها و کلیه ادارات دولتی تعطیل شدند.

اعتصاب کارگران شیلات در نایروبی

صدها تن از کارگران شیلات با خواست ۴۰ ساعت کار در هفته، یک ماه مرخصی سالانه و اضافه دستمزد، روز ۱۸ مه دست از کار کشیدند. کارگران در تجمع اعتراضی خود در Kisumu، همچنین نسبت به عدم پرداخت دستمزد ایام بیماری اعتراض نمودند.

اعتراض کارگران به بیکاری در برزیل

بدنبال تشدید بحران اقتصادی در برزیل و افزایش سرسام آور بیکاری در این کشور، روز ۲۰ مه بیش از ۱۵ هزار کارگر بابرپائی تظاهرات در پایتخت این کشور، دست به اعتراض زدند. در جریان این حرکت، پلیس ضد شورش با حمله به تظاهرکنندگان، دهها تن را مجروح ساخت. خواست کارگران، کار و بهبود شرایط کار است. لازم به ذکر است که تنها در سان پائولو - یکی از شهرهای بزرگ این کشور - نرخ بیکاری به ۱۸/۹ درصد رسیده و بدینترتیب بیش از ۱/۵ میلیون تن بیکارند.

تداوم اعتصاب معدنچیان در روسیه

همانگونه که در شماره های قبلی نشریه کار درج شده بود، اعتصاب معدنچیان در روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها همچنان ادامه دارد. در ۲۴ مه سال جاری، معدنچیان در سبیری جهت تحقق خواست خود به راه بننان در مسیر قطارهای این منطقه دست زدند و یکی از شاهراههای حمل و نقل این کشور را مسدود نمودند. در نتیجه حرکت اعتراضی معدنچیان، تردد و حمل و نقل بیش از ۶۰۰ قطار حامل مواد خام مورد نیاز کارخانجات، مختل شد و شکل عالیتری از اعتراضات و حرکات کارگری به نمایش گذارده شد. طی سالهای اخیر با تشدید بحران اقتصادی در روسیه، اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه یکی از خواستهای کارگران و بالاخص معدنچیان می باشد.

اوج گیری جنبش توده ای . . .

تن زخمی شدند. اما با این اقدامات نیز، جنبش عظیم توده ای مهار نشد تا سرانجام دیکتاتور حاکم، ناچار به کناره گیری گردید. کناره گیری سوهارتو گرچه یکی از مطالبات فوری بود. اما هنوز علل و ریشه های شکل گیری و بروز اعتراضات میلیونی که در شرایط اقتصادی و سیاسی موجود در اندونزی نهفته است، پلرجاست. طی سالهای اخیر، سیاستهای اقتصادی رژیم حاکم به تعمیق هر چه بیشتر شکاف میان فقر و ثروت انجامید است. بیکاری و فلاکت، میلیونها تن را به کام خود کشیده است. ظرف یک سال گذشته در نتیجه رکود و تعطیلی مراکز تولید، بیش از یک میلیون تن به صفوف بیکاران پیوسته اند. حذف سوسید از کالاها و مایحتاج اساسی به افزایش سرسام آور قیمتها انجامیده و زندگی را بیش از پیش بر توده های کارگر و زحمتکش دشوار نموده است.

در عرصه سیاسی، رژیم حاکم طی بیش از سه دهه دیکتاتوری و خفقان، هرگونه ندای اعتراضی را در نطفه خفه کرده، فعالیت سیاسی احزاب و گروهها را ممنوع نموده و با اعمال دیکتاتوری نظامی، رعب و وحشت حاکم نموده است. این رژیم با کشتار حدود یک میلیون تن از نیروهای کمونیست، چپ و مبارز پس از کودتای نظامی ۶۵، هر گونه اعتراضی را به شدید ترین وجه سرکوب نموده است. علاوه بر اینها، طی دهه های اخیر فساد و رشوه خواری و غارت و چپاول به طرز بی سابقه ای گسترش یافته، دستگاه سرکوب و بوروکراسی عریض و طویلترا شده و بر حجم ثروتهای به غارت رفته افزوده شده است.

مجموعه این شرایط اقتصادی و سیاسی است که پس از

۳۲ سال اقتدار و خفقان، به اوج گیری جنبش توده ای برای تحقق حقوق و مطالبات سیاسی و اقتصادی و متعاقبا سقوط سوهارتو انجامیده است. رژیم سوهارتو که همواره حاکمیت سرکوبگرانه خود را با پشتیبانی و حمایت بورژوازی داخلی و بین المللی تداوم بخشیده، در مقابل رشد و اعتلاء مبارزات، وادار به یک عقب نشینی شد. و حبیبی - یکی دیگر از مهره های دستگاه سرکوب - را جانشین سوهارتو نمود. حبیبی رئیس یکی از گرایشات درونی دستگاه حاکمه است. وی از سال ۹۳ که سوهارتو با گرایشات اسلامی نزدیکتر شد، به عنوان رهبر گروه «روشنفکران اسلامی اندونزی» و در ماههای اخیر به سمت معاون سوهارتو برگزیده شده بود. حبیبی که از یکسو نماینده و برگزیده بورژوازی در قدرت است از سوی دیگر از حمایت جریانات لیبرال و اسلامی در اپوزیسیون و ایضا پشتیبانی امپریالیستها برخوردار است، عمالجا سکان امور را در دست گرفته است. کلیه جناحهای حامی وی بر سرکوب و خاموش کردن جنبش اعتراضی اخیر اتفاق نظر دارند و خواهان حفظ دستگاه دولتی موجود هستند.

در این میان قطعا جنبش اعتراضی میلیونها کارگر و زحمتکش که علیه فقر و فاقه و خفقان و سرکوب بیخاسته اند، به اشکال متعدد تلاوم خواهد یافت. شرایط حاضر در اندونزی، بیش از پیش زمینه را برای رشد گرایشات چپ و رادیکال مهیا نموده است. چپ، گرچه در نتیجه قتل عام و سرکوبهای مداوم، ضربات سهمگینی را متحمل شده و بسیاری از کادرها و فعالین چپ و انقلابی در بنند، اما تحت شرایط بوجود آمده، قادر به تجدید قوا، تشکل و سازماندهی خواهد بود. بی شک این چپ با ایجاد و تقویت تشکلهای کارگری و توده ای، گسترش و تعمیق مبارزات، نقش خود را در تحولات آتی ایفا خواهد نمود.

شعری از فدائی شهید سعید سلطانپور

آرام آ . . . ی مادرم، آرام

بگذار تا سپیده برآید

بگذار با سپیده ببندند

پشت مرا به تیر

بگذار تا برآید (آتش)

بگذار تا ستاره شلیک

دیوانه وار بگذرد از کهکشان خون

خون شعله ور شود

بگذار باغ خون

بر خاک تیرباران

پر پر شود

بگذار بذر (تیر)

چون جنگلی بروید در آفتاب خون

فریاد گر شود.

این بذرها به خاک نمی ماند

از قلب خاک می شکند چون برق

روی فلات میگذرد چون رعد

خون است و ماندگار است

تدابیر حکومتی در به تعویق افکندن استقرار دموکراسی و آزادی

درگرد هم آئی سالانه «میلیران کل سازمان های زنان ها» مورخ دوازدهم اردیبهشت، آخوند یزدی رئیس قوه قضائیه و بختیاری جانشین لاجوردی جلال و رئیس سازمان زنانها، نکاتی را پیرامون زنان و زنانی ها عنوان نمودند که هر کس ولو تاکنون هم رژیم جمهوری اسلامی را نشناخته باشد، به آسانی میتواند از خلال آن، به ماهیت ارتجاعی، ضد بشری و سرکوبگرانه رژیم پی ببرد و جنبه هائی از مجموعه فجایعی که حکومت اسلامی برای مردم ببار آورده است را بوضوح مشاهده نماید. علاوه بر این، سخنان این مزدوران، درعین حال تدابیر حکومت اسلامی، دربرابر مبارزه گسترش یابنده و عطش توده مردم برای رسیدن به آزادی و رهائی را نیز نشان میدهد.

نکته اول: رئیس قوه قضائیه درگفتار خود دراین گرد هم آئی، اولاً به این نکته اعتراف کرد که زندانهای موجود، اعم از آنکه زمان شاه ساخته شده باشد ویا توسط جمهوری اسلامی راه افتاده باشد، برای کسانی که درحیات حکومت اسلامی دستگیر و به زندان افکنده شده اند، دیگر کفایت نمیکند! او میگوید «درابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ساختن زندان ها منع شده بود و زندان ها فقط اجازه تعمیر داشتند. درسالهای اول فکر میکردند جمهوری اسلامی نباید زندان بسازد و همین زندانهای موجود کافی است. اما با گذشت زمان و افزایش جمعیت . . . و افزایش زندانیان مواد مخدر، باعث شده که ما با کمبود فضای زندان مواجه شویم!» (سلام - ۱۳ اردیبهشت ۷۷).

پس طبق این اعترافات، منهای سالهای اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی که رژیم به تعمیر و ترمیم همان زندانهای به ارث رسیده از زمان شاه اکتفا میکرده است و کمونیست ها و سایر انقلابیون و مخالفین خود را در همان زندانها و سلولهای که رژیم سلطنتی آنها را محبوس میکرد، حبس و زندانی کرده است، سرکوبگران و مرتجعین حاکم مابقی دوره حکومت اسلامی را صرفاً به توسعه و تکمیل و اسلامیزه کردن زندانهای شاهنشاهی اکتفا نکرده، راه ها و اماکن دیگری هم برای به حبس افکندن مخالفین خود پیدا کرده اند. معهنذا هم اکنون مسئله بسیار حاد شده و موضوع به این صورت درآمده است که تراکم محبوسین آنقدر شدید و تعداد زندانیان برغم تیرباران دهها هزار تن از زندانیان سیاسی در طول دو دهه و قتل عام بیرحمانه آنها درسال ۶۷، آنقدر زیاد است که زندانهای موجود در تبریز و اصفهان و شیراز و مشهد و تهران و قصر و اوین و گوهردشت و دهها و صدها بازداشتگاه با نام ویا بی نام و نشان وابسته به نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران و غیره و غیره هم برای نگهداری آنان کفایت نمیکند و رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی با مشکلی به نام «کمبود فضای زندان» مواجه شده است!

این سخنان آقای یزدی پیرامون تراکم بیش از حد زندانیان

و تکثیر زندانها، اگرچه بسیار روشن و گویا است، معهنذا، رئیس سازمان زندانها نیز درچند جمله ویا ارائه آمار وارقامی چند، سخنان همدمت خویش را تأیید کرده و آن را بدین شکل تکمیل میکند «فضای استاندارد که سازمان برنامه و بودجه برای هر زندانی تعیین کرده است با آنچه که درحال حاضر وجود دارد فاصله زیادی دارد، آنچه که سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است، ۱۵ مترمربع برای هر زندانی است. درحال حاضر سرانه فضای نگهداری برای هر زندانی براساس آمار ۱۵۵ هزار نفر، ۶ متر و ۴۰ سانت و سرانه فضای اسکان برای هر زندانی ۲ متر و ۷۰ سانت است» (همان)

همانطور که ملاحظه میکنید رئیس سازمان زندانها نه فقط به وجود حداقل ۱۵۵ هزار زندانی در زندان های رژیم اعتراف میکند، بلکه من غیر مستقیم به شرایط بس وخیم زندانها بویژه آنجا که زندانیان سیاسی نگهداری میشوند نیز اعتراف میکند و البته که این، موضوعی نبود که تاکنون مخفی مانده باشد، ولو آنکه جانشین لاجوردی هم به آن اعتراف نمیکرد، خود زندانیان سیاسی بارها درحرکات اعتراضی و از جمله اعتصاب غذای چند ماه پیش خود، این موضوع و شرایط بسیار بد و نامناسب و غیر انسانی محیط زندانها را افشاء کرده اند.

نکته دوم: آخوند یزدی در ادامه سخنان خود در گرد هم آئی ملیران و مسئولین زندانها - بخوان زندانیانها - همچنین ادا کرد که «درتمام زندانهای کشور بیش از نیمی از زندانیان زندانی مواد مخدر هستند، اگر چه کشورما از لحاظ مبارزه با مواد مخدر در صدر قرار دارد!»؟

رئیس قوه قضائیه رژیم، با گفتن این موضوع که بیش از نیمی از زندانیان در رابطه با مواد مخدر به زندان افتاده اند، اول میخواست وجود زندانیان سیاسی را از ریشه نفی و انکار کند یعنی همان کاری که تاکنون و البته به عبث جمهوری اسلامی به آن مبادرت کرده است، و بعد هم حضور دهها هزار زندانی در زندانهای رژیم را موضوعی کم اهمیت جلوه دهد!

اولاً هرکس این موضوع را میدانند که سر نخ اصلی جریاناتی که به پخش و توزیع کلان مواد مخدر میپردازند، در دست خود عوامل وابسته به رژیم است که از همین طریق یعنی به قیمت معتاد کردن و بدبختی شمار زیادی از جوانان، سودهای هنگفتی را به جیب زده اند و میزنند. ثانیاً مردم این مسئله را خیلی خوب میدانند که مسبب اصلی اعتیاد و شیوع آن دربین مردم و جوانان، خود نظام حاکم و جمهوری اسلامی است. حکومتی که میلیونها تن را به بیکاری و فقر و فلاکت کشانده است و میلیونها تن دیگر را بی آنکه هیچگونه آینده امید بخشی در چشم انداز آنها قرار داده و یا آن را تضمین کرده باشد، سرگردان و بیاتکلیف در میان انبوهی از مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی رها ساخته

است. بنا براین، این مسئله کاملاً روشن است که اگر نیمی ویا بیش از نیمی از نیمی از زندانیان هم در رابطه با مواد مخدر به زندان افتاده باشند، این به هیچوجه از اهمیت قضییه نمیکاهد ویا هم مسبب آن، یعنی مسبب حضور دهها هزار تن در زندانها، خود رژیم و حکومت اسلامی است. از این رو بسیار بعید است که ادعای رئیس قوه قضائیه و «درصدر» قرار داشتن حکومت اسلامی به «لحاظ مبارزه با مواد مخدر» حتی مصرف خارجی هم داشته باشد! با این همه اعتراف نامبرده این خاصیت را دارد تا روشن کند که مسئله اعتیاد و مواد مخدر در زیر سایه حکومت اسلامی، چه ابعاد دردناک و فاجعه باری بخود گرفته است. ثالثاً سخنان یزدی این نکته را نیز بار دیگر به اثبات میرساند که علیرغم «پاکسازی» ها و قتل عام زندانیان سیاسی، هنوز دهها هزارتن در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی محبوس اند که بی هیچ شبهه ای، شمار کثیری از آنان درمرز زندانیان سیاسی هستند! موضوعی که اگر روزی هزار بار هم انکار شود کسی نه در میان مردم ایران ونه در سطح بین المللی آن را باور نکرده و نمیکند!

نکته سوم: نکته بعدی این است که رئیس سازمان زندانها، در سخنان خویش چنین مزه میدهد که با بودجه ای که در سال جاری به سازمان زندانها اختصاص داده شده است، عنقریب مسئله کمبود زندان برطرف خواهد شد! او میگوید «بودجه عمرانی سازمان زندانها در سال ۷۲، ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال بود، بودجه جاری سازمان زندانها در سال ۷۷ بیش از ۲۸۸ میلیارد ریال میباشد»!

صرف نظر از این موضوع روشن و همیشگی که دست اندرکاران حکومت اسلامی در چانه زنی برسر اختصاص بودجه بیشتر به بخش های زیر نظر و تحت مسئولیت خود، همواره بفکر دزدیهای خود هستند و میخوانند رقم های درشت تری را بالا بکشند، این اعتراف رئیس سازمان زندانها نشان میدهد که جمهوری اسلامی برغم آنکه هرجائی را هم که ویران و خراب کرده و به نابودی کشانده است، الحق و انصاف که هیچ گاه از «عمران» و آبادانی زندانها - و همچنین گورستانها - غافل نبوده و هم اکنون با اختصاص پول کافی و ۱۰۰ (صد) برابر کردن بودجه «عمرانی»! پنج سال قبل سازمان زندانها، درصد آن است که با اجرای «۴۳ طرح عمرانی» که «در دست دارد» موضوع کمبود زندانها و مسئله تراکم بیش از حد زندانیان و غیره را برطرف سازد و «فضای استاندارد» و «سرانه» ای را که دولت برای هر زندانی تعیین کرده است تامین نماید!!

حقیقتاً که وقاحت حکومت اسلامی و گردلندگان آن را حد و مرزی نیست! حقیقتاً که این مرتجعین و آدم کشان روی رژیم شاه و رژیم های فاشیستی را هم سفید کرده اند. اینان اگر بعلت و رشکستگی مالی و اقتصادی، بسیاری از طرح های تولیدی و عمرانی خود را، راکد گذاشته ویا آن را متوقف ساخته و بحال خود رها کرده اند و حتی در

این اظهارات فرمانده کل سپاه پاسداران در همان حال که هدفش ترساندن مردم و آن دسته از جریان‌های سیاسی حول وحوش رژیم است که علم مخالفت با جناح مسلط را بلند کرده اند، حاکی از عمق و ژرفای بحرانی است که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبروست. بحرانی که همه را وا داشته پرده‌ها را کنار بزنند و حرفهای خود را صریح و بی پرده بگویند. فرمانده کل سپاه پاسداران هم آشکارا میگوید که اگر ببینیم اساس نظام اسلامی به خطر افتاده است وارد میدان می‌شویم.

فرمانده پیشین سپاه پاسداران

و

سازماندهی ((نهضت فرهنگی))

رضائی فرمانده پیشین سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت، این روزها سخت مشغول است و در تکاپو، تا گویا سازماندهی ((نهضتی)) را که بر آن نام ((نهضت فرهنگی)) نهاده است، آغاز کند.

از همان روزی که وی از فرماندهی سپاه پاسداران استعفا کرد، مکرر در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود به این نکته اشاره داشت که باید در عرصه فرهنگی دست به اقدام زد. اما توضیح نمیداد که منظورش از این کار فرهنگی چیست و کسی هم حرف او را جلی نمیگرفت، چرا که او نه از فرهنگ چیزی میداند و می فهمد و نه با فرهنگ سرو کار داشته و دارد که بتواند در این عرصه کاری بکند. اما اخیراً در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، منظور خود را روشن تر بیان کرد و گفت: «باید در کشور به یک نهضت فرهنگی روی آوریم و تنها راه حل این بود که از سپاه بیرون آیم و در یک حرکت خود جوش مردمی و غیر دولتی . . . این کار را انجام دهیم.» «مرحله اول این ((نهضت)) کار شناسائی است که تاکنون به ۱۷ استان کشور سفر کرده ام و از نزدیک با دانشجویان، استادان، فرهنگیان و نیروهای انقلاب بحث هائی را مطرح کرده ام . . . تاکنون از توانائی‌ها وضعف‌های فرهنگی جامعه اطلاعاتی جمع آوری کرده ام که کار شناسائی برای انجام این نهضت تا سه ماه آینده به اتمام خواهد رسید.» پس تا اینجا روشن است که وی بعنوان یکی از مهره‌های اصلی سرکوبگر جمهوری اسلامی در تبارک سازماندهی و ایجاد ((نهضتی)) گویا خودجوش و گویا غیر دولتی است که تاکنون بخشی از کار تبارکاتی آن هم انجام گرفته است. این که این ((نهضت)) قرار است چه کاری بکند و با چه هدفی سازماندهی میشود، آقای رضائی عجالتاً چیزی نمیگوید، اما بر آن نام ((نهضت فرهنگی)) نهاده است. معهداً از گفته‌های بعلی وی مشهود است که این ((نهضت)) در

اوهم درمانده است که این مخل به مبانی اسلام را چگونه باید تعبیر کند و تشخیص دهد و از آنجائی که عقل اش به جائی نرسیده است، از شورای نگهبان یاری طلبیده است. او اخیراً در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر گفت: «در قانون اساسی آمده است که تجمع در صورتی که مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است. ولی عبارت ((مخل به اسلام)) ابهام دارد که تفسیر این مورد را نیز از شورای نگهبان خواسته ایم.» این است آن آزادی که خاتمی هنوز از آن سخن میگوید. مردم هم این را میدانند و میفهمند که هیچ امید و اعتمادی به خاتمی نباید داشته باشند، بلکه باید با مبارزه و ابتکار خود، با سرنگونی حکومت به آزادی و دیگر مطالبات خود دست یابند.

جناح رقیب خاتمی با تعرض گسترده تر وارد عمل شده است

خواست که در یک مجمع عام به گناهان و اشتباهات خود اعتراف کند. ماجرای بنی صدر را به او یادآورد و تهدیدش کرد که بترسد از این که از خدا و مردم پس گردنی بخورد. تشکل‌های وابسته به این جناح نیز در مراکز و موسسات مختلف از جمله دانشگاهها گردهم آئی هائی تشکیل دادند. جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار با صلور بیانیه ای به مراسم ۲ خرداد اعتراض نمود. در این بیانیه گفته شد بنا به مصلحت هائی از بستن بازار و راهپیمائی خود داری کرده است. در قطعنامه ای که در گرد هم آئی‌ها و تظاهرات این دارودسته‌ها قرائت شد، سوای محکوم کردن مراسم ۲ خرداد، بطور جلی مسئله برکناری وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی مطرح شد و از نمایندگان مجلس ارتجاع خواسته شد تا آنها را استیضاح و برکنار نمایند. این ماجرا همچنان ادامه دارد و چنین بنظر میرسد که این جناح تصمیم خود را به درگیری مستقیم تر با جناح طرفداران خاتمی گرفته است.

سپاه پاسداران هم حرف آخر خود را میزند

در این کشور از بین ببرد.» لذا باید آن را از بین برد. صفوی ادامه داد و گفت که سپاه پاسداران آنها را شناسائی کرده «اما دست آنها را باز گذاشته تا گروه و روزنامه درست کنند.» «ولی ما سر بزنگاه به سراغشان میرویم.» «زمانش که رسید، میوه را خواهیم چید.» «میوه را باید گذاشت تا برسد. الان آن میوه کال است. خوب که رسید به دست شما بسیجی‌ها میچینیم.» و بالاخره در پایان گفت: «هنگامیکه ببینیم اساس نظام و انقلاب در خطر است، بنا به تئیر رهبری فرزانه انقلاب و مصوبه شورای امنیت ملی، وارد میدان می‌شویم.»

خاتمی با دست خالی در . . .

خاتمی میگوید: خیر! این رای تا ابد به اعتبار خود باقی است و محور این نظام هم ولی فقیه است که همه باید به استبداد او گردن نهند. اما مسئله به همین جا ختم نمیشود. خاتمی میگوید که این آزادی نباید مخل مبانی اسلام باشد. این یعنی نفی تمام حرفهائی که او قبل از انتخابات زده بود. نفی حتی آزادی محدود برای طرفداران حکومت اسلامی. مخل مبانی اسلام یعنی چه؟ یعنی اینکه جناح مخالف خاتمی تشخیص دهد که گرد هم آئی خود او در دانشگاه تهران و یا تشکل دانشجویی طرفدار جناح او مخل مبانی اسلام است و انصار حزب الله یا پلیس ضد شورش حق دارد آنرا برهم بزند. خاتمی این را حد و مرز ((آزادی)) میداند، اما گویا وزیر کشور

جناح مخالف خاتمی در هیئت حاکمه، برای گرفتن ابتکار عمل از دست طرفداران وی و روی آوری به تعرض وسیع تر به بسیج توده ای طرفداران خود و سازماندهی راهپیمائی و تظاهرات روی آورده است.

این جناح، کف زدن و سوت کشیدن طرفداران خاتمی را در اجتماع ۲ خرداد پیراهن عثمان کرد و داد و فغان سرداد که ای مسلمانان، اسلام بریاد رفت، در ماه محرم کف زدن و سوت کشیدن و حرمت ماه عزرا را شکستند. آنها با این عوامفریبی‌ها کوشیدند افراد نا آگاه را به سمت خود بکشند. اینان نخستین حرکت خود را در پلیگاه و مرکز اصلی جهل و خرافات و ارتجاع، در قم سازماندهی کردند و یک تظاهرات چندین هزار نفره براه انداختند که در پیشاپیش آنها گروهی کفن پوش راه میرفت. در مشهد هم تظاهرات و راهپیمائی مشابهی بر پا کردند. در تهران پس از نماز جمعه دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. ائمه جمعه در تمام شهرها، خاتمی و کلیننه او را آشکارا مورد حمله قرار دادند. خزعلی یکی از سران جناح رقیب خاتمی، سخنرانی شدیدالحنی علیه وی ایراد نمود. از او

رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران که ملاقات پرو پا قرص حرفه همیشگی سپاه در زدن سرها و بریدن زینهاست از اوضاع سیاسی موجود بشدت ناراضی است و کتمان نمیکند که مترصد فرصت مناسب برای پایان دادن به وضعیت موجود است.

صفوی که پس از سخنرانی معروفش در قم ملتی آرام گرفته بود، بار دیگر در جمع گروهی از بسیجیان در مسجد دانشگاه تهران سخنرانی کرد. او این بار جریان خاتمی را مورد حمله قرار داد بلکه از جریان سومی سخن گفت که جمهوری اسلامی را تهدید میکند. وی تاکید نمود که این جریان سوم «میخواهد اساس دین را

حقیقت امر نه «نهضتی» فرهنگی، حتی به تعبیر اسلامی آن بلکه تشکیلاتی شبیه بسیج است و می باید جوانان در این نهضت سازماندهی شوند. لذا او میگوید (پس از اتمام مرحله شناسائی، یک برنامه و طرح مناسبی را برای بسیج جوانان در این نهضت فرهنگی ارائه خواهیم کرد).

از این گفتار چنین برمی آید که رژیم برای مقابله با بحران موجود و رشد مبارزات توده ها، بیکار ننشسته و در تدارک اجرای طرح های مختلف است که وظیفه یکی از آنها برعهده رضائی قرار گرفته است و آن سازماندهی دستجاتی مزدور و سرکوبگر در یک نهضت باصطلاح فرهنگی («خود جوش») است که ظاهرا مستقل از دولت می باشد و می باید به نام «نهضت فرهنگی» وظیفه خود را در بحبوحه بحران موجود انجام دهد.

مجاهدین خلق

مانعی بر سر راه سرنگونی حکومت

روز ۱۲ خرداد، سازمان مجاهدین دست به یک رشته عملیات نظامی در تهران زد و طی سه عملیات جداگانه، دادستانی انقلاب اسلامی، ستاد مشترک سپاه پاسداران و سازمان صنایع نظامی را با بمب و خمپاره مورد حمله قرار داد.

برغم اینکه این ارگانها و مراکز سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، هدف عملیات نظامی مجاهدین بود، معهذرا در اوضاع سیاسی کنونی ایران، این عملیات نظامی، اقداماتی زینبار اند که به نفع رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خواهند بود و تاثیرات منفی بر مبارزات مردم ایران و رهائی آنها از قید رژیم ستمگر جمهوری اسلامی بر جای میگذارند.

این عملیات نظامی در شرایطی انجام گرفته است که شکاف درونی جناح های ارتجاعی حکومت هر روز عمیق تر شده و مبارزه کارگران و زحمتکشان به سرعت اعتلاء می یابد و تاثیر منفی این عملیات در آن است که از یکسو مانع از عمیق تر شدن این شکاف میگردد و از سوی دیگر برسر راه اعتلاء مبارزه توده مردم مانع ایجاد میکنند. این عملیات نظامی در این اوضاع میتواند این نتیجه منفی را در پی داشته باشد که جناح های رقیب را به یکدیگر نزدیک تر کنند و مانع از تعمیق بیشتر شکاف میان جناحها و دستگاه حکومتی گردند. در همین حال دست آویزی برای تشدید سرکوب بویژه توسط جناح مسلط هیئت حاکمه گردند. پر واضح است که در شرایطی که جنبش مستقل کارگران و زحمتکشان در حال اعتلاست و حتی این حقیقت بر بخشی از مردمی که به خاتمی متوهم بودند روشن میگردد که او هم نه میخواهد و نه میتواند به مردم آزادی بدهد و مرتجع می است همانند دیگر جناح های حکومت، رژیم بهانه ای دیگر برای تشدید سرکوب و مهار کردن جنبش توده

مردم پیدا میکند. یعنی به بهانه مقابله با عملیات نظامی مجاهدین، بگیر و ببند را بیشتر میکند، به بهانه های واهی همکاری با مجاهدین، هر مخالفی را دستگیر و سرکوب میکند، جلو اقدامات اعتراضی کارگران را میگیرد. و خلاصه کلام با تشدید جو خفقان و سرکوب، لطماتی سنگین به مردم و مبارزه آنها وارد خواهد آورد، اعتلاء و مبارزات توده مردم را که در تداوم خود میباید به سرنگونی رژیم از طریق قیام مسلحانه بیانجامد، عجلالتا سد خواهد نمود.

بنا بر این روشن است که چرا این اقدامات مجاهدین به زیان توده مردم و مبارزات آنهاست و سرنگونی رژیم را که تنها با قیام مسلحانه توده ای امکان پذیر است به تاخیر می اندازد.

البته ناگفته نماند که مجاهدین خلق بعنوان یک نیروی ضد انقلابی در خارج شدن توده مردم از صحنه مبارزه مستقیم علیه رژیم ذینفع اند. آنها خوب میدانند که اگر کارگران و زحمتکشان ایران ابتکار عمل را بدست بگیرند و رژیم را سرنگون کنند، دیگر جایی برای «تنها آرتناتیو» آنها نیز وجود نخواهد داشت. لذا همواره کوشیده اند تا با بیرون کردن توده مردم از صحنه مبارزه، موجودیت خود را حفظ کنند و به انتظار شرایطی بنشینند تا درغیاب توده ها قدرت را قبضه کنند.

اوج گیری جنبش توده ای در اندونزی و سقوط سوهارتو

با اوج گیری جنبش اعتراضی کارگران، زحمتکشان و دانشجویان در اندونزی، سوهارتو دیکتاتور این کشور پس از ۳۲ سال اعمال سرکوب و خفقان از قدرت به زیر کشیده شد. اگر چه عجلالتا یکی دیگر از عوامل و مهره های دستگاه سرکوب و کشتار در راس ماشین دولتی قرار گرفته، اما جنبش توده ای در ابعاد وسیع تداوم دارد.

اعتراضات میلیونی کارگران، زحمتکشان و دانشجویان در اقصی نقاط اندونزی علیه فقر و سرکوب در اوائل ماه مه سال جاری به نقطه اوج خود رسید. میلیونها تن پیاخاستند. کارخانه ها، مراکز تولید و دانشگاهها به صحنه مبارزات وسیع تبدیل شدند. علاوه بر جاکارتا پایتخت اندونزی شهرهای صنعتی «بوگار» ، «یابوتابک» و «لامیویگ» شاهد عظیم ترین تظاهرات بودند. میلیونها تن به میدان آمده و یکپارچه خواهان برکناری سوهارتو شدند.

تشکلهای خود جوش توده ای حول بسیج و سازماندهی بیکاران و فقرا شکل گرفت. با گسترش تظاهرات خیابانی، نیروهای نظامی با شدت و حدت بیسابقه ای به سرکوب پرداختند. تنها طی یک روز بیش از صدها تن از تظاهرکنندگان توسط نیروهای نظامی کشته و هزاران

تدابیر حکومتی در به تعویق . . .

بخش ساختمان هم خودشان از ده درصد رشد منفی صحبت میکنند، در عوض برای رونق بخشیدن و گرم نگاهداشتن بازار سرکوب و استبداد اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده، حتی یک لحظه هم از سرکوب مخالفین و به بند کشیدن آزادیها غفلت نمیکند و هیچ شرمی هم بخود راه نمیدهند که از «طرح های عمرانی» و اختصاص بودجه بیشتر در زمینه ساختمان واحداث زندانها و افزایش تعداد زندانها صحبت کنند!

نکته اساسی: واما نکته اساسی این است که سرکوب و حبس و زندان تاکی و تا کجا میتواند کارائی داشته باشد و جمهوری اسلامی تا کی میتواند با ادامه به این شیوه ها، با تکثیر زندانها و سرکوب و زندان و حبس بیشتر، حکومت اسلامی را که آخرین مراحل عمر خویش را میگذراند برجا نگاهدارد؟ آیا جمهوری اسلامی و زندانبانان آن قادر خواهند بود همه ناراضیان، همه کارگران و زحمتکشان، و همه انقلابیون و مخالفین خود را در زندانهای موجود و زندانهای جدیدشان جا بدهند؟ روشن است که جمهوری اسلامی قادر به چنین کاری نمیشود.

جمهوری اسلامی که هم اکنون هم برای مردم ایران به زندانی بزرگ تبدیل شده است و لو آنکه در داخل این زندان بزرگ دهها زندان دیگر هم برپا کند، قادر نخواهد بود خودرا از «شر» مبارزه کارگران و زحمتکشان و مبارزه توده مردم برای رسیدن به آزادی و دموکراسی خلاص کند. حقیقت آن است که تدابیر حکومت اسلامی در به تعویق افکندن استقرار دموکراسی و آزادی کارائی خود را از دست داده است. دیواره زندان بزرگ، دیر زمانی است که شکاف برداشته است. توده مردم، زنان و جوانان همگی تشنه آزادی و دموکراسی اند. کارگران و زحمتکشان در جستجوی نان و آزادی اند و از این رژیم و تمام زندانبانانیش از بن جان منزجر و متنفرند. پس دور نیست زمانی که آنان به حرکت درآیند، متحد و یکپارچه بپا خیزند، سلب کنندگان آزادیهای سیاسی را از قدرت سلب کنند، بساط حکومت اسلامی را بکلی برچینند، زندانبانان سیاسی را آزاد، زندانها را برسر زندانبانان خراب کنند و بر ویرانه های جمهوری اسلامی، حکومت نوع نوینی را پایه ریزی کرده، آزادی و دموکراسی شورائی را مستقر سازند.

خلاف جریان منتشر شد

شماره ۱۲ نشریه خلاف جریان به زبان انگلیسی و شماره ۱۸ خلاف جریان به زبان فرانسه در آوریل ۱۹۹۸ منتشر شد.

یاد داشتهای سیاسی

خاتمی با دست خالی در گرد هم آئی ۲ خرداد

محمد خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی، روز ۲ خرداد به مناسبت سالروز پیروزی اش در انتخابات ریاست جمهوری، در جمع هواداران خود در دانشگاه تهران سخنرانی کرد.

برغم تبلیغاتی که گروههای طرفدار وی در ایران و بلندگوهای فارسی زبان بین المللی در مورد گرد هم آئی و سخنرانی وی براه انداختند، معهدا تعداد کسانی که در مراسم ۲ خرداد دانشگاه تهران شرکت نمودند، فوق العاده محدود بود و اغلب آنها را طرفداران گروه ائتلافی وی تشکیل میدادند. توده مردم از این مراسم استقبال نکردند.

قرار بود در این مراسم، خاتمی کارنامه یکساله خود را ارائه دهد، اما چیزی که در سراسر سخنرانی او وجود نداشت همین موضوع بود. او در مورد هر مسئله ای سخن گفت و بار دیگر بر سروعهده هایش عهد و پیمان بست، اما بالاخره نگفت که در عرض همین یکسال چه کرده است؟ در واقع او چیزی برای گفتن نداشت. چه بگوید؟ از بهبود اوضاع اقتصادی و بهبود وضعیت مادی و معیشتی مردم بگوید؟ آنچه که عکس آن اتفاق افتاده است؟ یا از برقراری آزادی سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم؟ یک سال از دوران ریاست جمهوری وی گذشت، اما نمی گوئیم از مخالفین حکومت بلکه حتی یک گروه دانشجویی طرفدار او هنوز نمیتواند یک میتینگ برگزار کند و از حمله چماقداران حزب الهی و سرکوب کماندوهای پلیس درامان باشد. او نتوانسته آزادی سیاسی محقر و محدود را برای گروههای طرفدار خود و منافع حکومت اسلامی تامین کند. هنوز به هیچ گروه و دسته ای حتی از میان طرفداران و مدافعان

حکومت اسلامی اجازه تشکیل حزب داده نشده است. با این اوضاع دیگر بحثی از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم نمیتوان به میان آورد. در نهایت، کاری که او در این مدت کرده است، آزادی عمل بیشتری به نشریاتی داده است که هر یک به نحوی طرفدار جمهوری اسلامی و وابسته به یکی از جناح های آن هستند و یا سانسور و ممنوعیت انتشار کتب و فیلم های سینمایی را اندکی کم کرده است. لذا بدیهی بود که وی در سخنرانی خود از کارنامه یک ساله اش سخنی بمیان نیاورد و باز هم بر وعده و وعیدهایش تاکید کند. اما وعده هایش اکنون دیگر حساب شده تر بود. یعنی دقیقا در چار چوب نگرش واقعی او بود. از جمله این که وی در بحث از آزادیهای سیاسی مکرر تاکید نمود که آزادی در چار چوب رعایت موازین اسلامی را میخواهد. آن آزادی مجاز است که مخل به مبانی اسلام نباشد و این حدی است ضروری. خاتمی گفت: «حتما باید آزادیها در کشور رعایت موازین اسلامی را بکنند. زیرا اکثریت مردم مسلمانند و به نظام اسلامی رای دادند و حول محور رهبری نهادها و ارگانهای دیگر شکل میگیرند.» وی افزود: «در نظام ما دو اصل عام و اساسی اخلاص به مبانی اسلام و مخالفت با حقوق عمومی، حدی است که برای آزادی تعیین شده است» و «این حد ضروری است.» از این گفتار آشکارا استنباط میشود که جز طرفداران حکومت اسلامی کسی حق نفس کشیدن ندارد. گیریم که مردم سالها پیش از روی نا آگاهی اشتباهی کرده باشند و به نظام اسلامی هم رای داده باشند، آیا باید مردم از این حق برخوردار باشند که نظام دیگری را برگزینند؟

صفحه ۱۴

به آدرسهای جدید سازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

هلند

Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئیس

I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

سوئد

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

اتریش

A . A . A .
MBE 265
23, rue L ecourbe
75015 Paris
France

فرانسه

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرسهای سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷-۶۹-۴۹

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 314 juni1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق